

تعداد واحد : ۲
هم نیاز: ندارد

کد: ۷۴

نام درس: مطالعه آثار ۷
پیش نیاز: مدارج

الف - منابع مطالعه

- ۱ - لوح مبارک شیخ نجفی - اثر کلک گهربار حضرت بهاء الله / (تهیه شود)
- ۲ - آثار قلم اعلی - اثر کلک گهربار حضرت بهاء الله - جلد چهارم / (تهیه شود)

ب - ضمیم

- اصلاحیه ای در باره تکلیف درس / (در جزوه)

ج - ارزشیابی

۱ - امتحانات

- ماهانه اول / ۱۰ نمره / هفته چهارم

- میان ترم / ۳۰ نمره / هفته نهم

- ماهانه دوم / ۱۰ نمره / هفته سیزدهم

- پایان ترم / ۳۵ نمره / هفته هجدهم

۲ - تکلیف

- تکلیف پایان ترم (الزامی / هم فردی و هم گروهی / حداکثر اعضاء ۳ نفر /

۱۵ نمره / هفته هجدهم)

۳ - گزارش تکلیف

ندارد

مخصوص جامعه بهائی است .

دوستان عزیز در برنامه‌های دروس مطالعه آثار مکررا " ذکر شده است که این دروس به نحوی مطالعه خواهد شد که جامعیت و کلیت آثار مبارکه حفظ گردد و با توجه به همین روش اصولاً " در طریق مطالعه آثار مبارکه مورد نظر، اهداف اصلی و فرعی مطالعه مطرح نشده است ولی سعی و تلاش برای این است که در سیستم ارزشیابی شرایط و وسایلی فراهم گردد تا هر چه بیشتر در موضوع مورد مطالعه تفکر و تعمق بعمل آید. سعی بر این است که در تمام دوره مطالعه آثار مبارکه این فرازاها از دستخطهای معهد اعلی مورد توجه قرار گیرد که به نحوی در جهت حفظ کلیت و جامعیت آثار مبارکه است :

۱ - حضرت بهاء الله برای عالم بشریت چه میخواهند؟

۲ - برای حصول چه مقصودی و منظوری تحمل شادند فوق الطاقه فرمودند؟

۳ - منظور مبارکشان از خلق جدید چیست؟

۴ - حضرتش چه تغییرات عمیقی بوجود خواهند آورد؟

بر این اساس گروه مطالعه آثار جهت استفاده از بحر بیکران آثار مبارکه، که در بردارنده مفاهیم عالی و عمیق است و مانده ایست گسترده از نعم روحانی و جهت تمرین و ورزیدگی فکری و بدست آوردن تجربه‌ای درونی و آمادگی ذهنی، به طرح تکلیف برای شما پرداخته است. این تکالیف باعث میگردند که اولاً " متوجه به مفاهیم آثار مبارکه بیشتر گردد. ثانیاً " تمرینی است برای استفاده از معلومات زمینه‌ای دانشجو جهت درک بهتر آثار مبارکه. مواردی که جهت تکلیف در نظر گرفته شده‌اند به گروههای ذیل تقسیم میگردند.

۱ - مطالعه آثار مبارکه بوسیله و کمک سایر آثار: در این تمرین جهت توضیح و تبیین برخی از مفاهیم و نصوص، از سایر آثار و نصوص مبارکه استفاده میشود که معمولاً " از دو یا چند منبع استفاده میگردد. موارد انتخاب شده بنحوی است که از لحاظ ظاهر و با مفاهیم در هر یک از منابع مورد مطالعه با یکدیگر ارتباط دارند. این امر باعث میگردد که درک آثار مبارکه از طریق سایر آثار و تبیینات دیگر طلعات مقدسه، بهائی به نحو بهتری انجام گیرد نمونه‌های مطلوبی که در این موارد میتوان مثال زد مجلدات مانده آسمانی تالیف عالم شهیر جناب اشراق خاوری و ۴ جلد امر و خلق تالیف جناب فاضل مازندرانی است که در این آثار، مواضع مختلفی، فکری طلعات مقدسه، امر مبارک با یکدیگر مورد انطباق و مقایسه قرار گرفته است.

۲ - پاسخ به سوءالات خاص: در این تمرین با طرح سوءالات و مواضع مهمی از آثار مبارکه از میزبان استنباط دانشجویان از این آثار مبارکه سنجش گردیده و هدف از آن این است که در واقع برداشتهای مختلف افراد از مفاهیم مشخص گردد.

۳ - حفظ نمودن آثار: هدف از این تمرین، تشویق دانش پژوهان به حفظ نمودن مهمترین تکیه گاههای طلعات مقدسه بر آثار است که برای هر فرد مومن ضروری است که در کارهای تبلیغی و تشویقی و همچنین تذکر و تنبه خود فرد از حفظ آنها را بکار ببندد و ابراز نماید. در این مورد می‌توانیم به کتاب عهدی و آیاتی از کتاب اقدس که در برنامه، تکالیف مطالعه، آثار وجود دارند اشاره نمائیم.

نکاتی که برای انجام تکالیف بطور کلی باید رعایت گردد.

الف - رعایت نظافت - داشتن خط خوانا - انتخاب کاغذ مناسب (حتی الامکان A4) به صورت یک جزوه منسجم.

ب - رعایت اصول نگارش و بکار بردن شیوه‌هایی نظیر : مشخص کردن مواضع هر نکته - مشخص کردن آغاز

و پایان هر بیان و نص - شماره‌گذاری هر عنوان و پیامواضع ذیل هر عنوان - ذکر مرجع و صفحه آن.

ج - تفکیک مطالب بدین شرح

۱ - در هر زمینه عنوان اصلی مشخص باشد.

۲ - نصوص مربوط به هر عنوان بطور کامل ذکر شده باشد.

۳ - توجه به ارتباط حقیقی بین مواضع مقایسه‌ای شده باشد.

۴ - تعداد عناوین (۲۰ - ۱۵) مورد باشد و ذیل هر کدام (۲ - ۳) نص مرقوم گردد.

۵ - انتخاب عناوین بدیع

در مورد حد تکالیف

مطالعه آثار ۱ ۱۵ عنوان و ۲ نص ذیل هر عنوان

مطالعه آثار ۲ ۱۵ عنوان و ۲ نص ذیل هر عنوان

مطالعه آثار ۳ ۲۰ عنوان و ۳ نص ذیل هر عنوان

مطالعه آثار ۴ ۲۰ عنوان و ۳ نص ذیل هر عنوان

مطالعه آثار ۵ حفظ آیات مندرج در جزوه (تکالیف دیگر حذف گردیده)

مطالعه آثار ۶ حفظ ۴ آیه قرآنی کتاب مستطاب ایقان به اضافه دو بیان عربی اول هر باب

مطالعه آثار ۷ پاسخ به سوءالات معهد اعلی بصورت یک مقاله تحلیلی براساس استنباط شخصی و

استناد به نصوص مبارکه حداقل در ۴ صفحه

بدیهی است نمره تکلیف به موارد تعیین شده تعلق خواهد گرفت.

فهرست :

۱- منابع درس

۲- مقدمه

۳- بخش نخست مشتمل بر مرور کلی اهداف دروس مطالعه آثار و فعالیت‌های آموزشی

۴- بخش ثانی شامل :

الف- معرفی منابع مطالعه آثار مبارکه (۷)

ب- راهنمای مطالعه

۵- منابع کمکی مطالعه

۶- تکلیف

۷- جدول زمان بندی

۸- مقاله لوح ابن زئب نوشته خانم کیل

۹- متون انگلیسی شامل :

الف- مقدمه ترجمه لوح مبارک به انگلیسی

ب- ترجمه سرفصل‌هایی از لوح مبارک ابن زئب

۱۰- قسمت‌هایی از کنج شایگان در معرفی الواح مبارکه تعیین شده از آثار قلم اعلی جلد ۴

حمداً لربنا الابهی

نام درس : مطالعه آثار ۷ پیش نیاز : مطالعه آثار (۶۹۵) تعداد واحد : ۲

منابع اصلی درس :

لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی (ابن زئب)

۱- آثار مبارکه

آثار قلم اعلی جلد چهارم (منتخبات الواح)

مقاله لوح ابن زئب نوشته : مرضیه کیسل

۲- تألیفات

(در معرفی لوح مبارک)

کنج شایگان (بخشهای مربوط به الواح مورد مطالعه)

۱- لثالی درخشان نوشته : جناب محمد علی فیضی

۳- منابع اصلی کمک درسی

۲- منتخباتی از ترجمه انگلیسی لوح مبارک ابن زئب

تکلیف : این درس تکلیف دارد

مقدمه

دوستان بسیار عزیز ، از آنجا که ، آخرین درس مجموعه دروس مطالعه آثار مبارکه ، به مطالعه و بررسی آثار حضرت ربّ اعلی اختصاص خواهد یافت و مطالعات شما در ترمهای گذشته اصولاً در زمینه آثار و الواح نازله از کک اطهر جمالقدم ، حضرت عبدالبهّا ، و حضرت ولی امرالله بوده است ، لهذا بمنظور یادآوری اهداف و روشها و چگونگی مطالعه این دروس مطالبی را بطور مختصر ذکر می نمائیم تا درعین یادآوری ، به عنوان یک جمع بندی کلی نیز اصول مطروحه مرکز ذهن شما گردد . امید وپید ما این است که با مطالعه دقیق لوح مبارک ابن زئب و سایر الواح مبارکه تعیین شده در دروس مطالعه آثار (۷) بتوانیم به آنچه که از زیارت نصوص و بیانات مبارکه در این دروس

مَدَنظر بوده است ، دست یابیم . بدین ترتیب راهنمای این درس شامل دو بخش است :
نخست مرور کلی و عام بر دروس مطالعه آثار ، ثانی مسائل خاص پیرامون درس مطالعه (۷۰)
بخش نخست :

اهداف مطالعه

الف - هدف کلی - در بررسیهای اولیه دروس مورد مطالعه در طرح معارف چنین به نظر می رسد که مطالعه آثار چنانچه با توجه به موضوعات و مطالعات خاص و مشخص صورت پذیرد ، ممکن است از توجه به جامعیت ، و کلیت آثار مبارکه علی الخصوص امتهات آنها دور مانیم . لهذا چنین مقرر گردید که مطالعه و تلاوت برخی آثار نازله از کَلک هایا کَل مقدسه بهائی بر همان سیاق نزول و با حفظ جامعیت آنها مورد مطالعه و بررسی قرارگیرد و در این مسیر سعی بر آن شود که مواردی نسبت به موارد دیگر برجسته جلوه نماید . لذا لذت تلاوت الواح و آیات الهیه و حصول فیوضات از زمزمه الفاظ و کلمات ربانیه از جمله موارد اساسیه ای است که در اصول برنامه ریزی این درس از ابتدا مد نظر بوده است .

ب - اهداف آموزشی - چنانچه بخواهیم هدف غائی را از مطالعه آثار و الواح مبارکه علی الخصوص در این درس و با توجه به نحوه مطالعه و برنامه ریزی آن بطور خلاصه بیان نمائیم ، هیچ چیز نمی تواند منظور ما را گویاتر از این فرازهای دستخط معهد اعلی مشخص سازد .

۱- حضرت بهاء الله برای عالم بشریت چه می خواهد ؟

۲- برای حصول بجهه مقصودی و منظوری تحمل شدائد و مظالم فوق الطاقه فرمود ؟

۳- منظور مبارکشان از خلق جدید چیست ؟

۴- حضرتش چه تغییرات عمیقی بوجود خواهند آورد ؟

علت اینکه امور مذکوره را به عنوان اهداف آموزشی قابل دسترس از طریق مطالعه این درس مشخص نموده ایم همانا هدایت بیت العدل اعظم در خصوص کیفیت حصول پاسخ سؤالات فوق الذکر است " پاسخ این سؤالات را باید در نصوص مقدسه این آئین نازنین و تبیینات حضرت عبدالبها و ولّی محبوب امرالله جستجو نمود . "

بدیهی است سایر اهداف که در این درس ذکر می شود در حقیقت درجهت نیل به اهداف - فوق الذکر خواهد بود . مورد دیگری که باید اضافه نمائیم این است که در سیر مطالعات باید به دو نکته اساسی توجه داشت :

۱- دانستن آنچه مقصود و منظور است .

۲- چگونگی نیل به این اهداف و تأثیر پذیری و متجلی شدن آنها در حیات و شؤونات زندگی فردی و اجتماعی

طبعاً" و با تکیه بر مضامین بیانات معهد اعلی آنچه را که به عنوان اصل و هدف است ، می توان از طریق مطالعه و تفکر و تعمق در بحر ذخار آثار الهیه دریافت و لکن در طریق نیل به این اهداف امور دیگری دخالت دارد که با توجه به مضامین سایر دستخطهای معهد اعلی در این زمینه باید از وظائف ما و سایر افراد جامعه نام برد . یعنی چگونگی عمل به فرامین حضرت ولیّ عزیز امرالله چنین می فرمایند ، قوله العزیز : " میل و رضا بلکه امر شدید حضرت عبدالبهاء در این است که بهائیان در جمیع امور ، حتی در جزئیات و معاملات بومیه و روابط افراد بایکدیگر به حسب تعالیم الهی رفتار نمایند می فرمایند به خضوع و خشوع و افتادگی اکتفا نمائید مظهر محویت گردید و فنای محض شوید . مهر و وفا و شفقت و محبت نصایح پیشینمان بوده در این دور اعظم اهل بقاء به فداکاری و جانفشانی مأمور ، ملاحظه فرمائید که در الواح مقدسه و کتب الهیه و وصایای مبارکه احبای الهی به چه حدی مأمور به پرهیزکاری و خیرخواهی و بردباری و تقدیس و تنزیه و انقطاع از ماسوی الله و تجرد از شؤون دنیا و اخلاق و صفات الهیه هستند . باید بهر نحوی که ممکن است قبل از همه چیز قلب را صاف و نیت را خالص نمود و الا قیام به هیچ امری نتیجه و ثمر نبخشد باید از تصنع و تقلید احتراز جست چه که راحه منتنه اش را هر عاقل هوشمند فوراً ادراک نماید باید اوقات مخصوصه تذکر و تنبه و دعا و مناجات را فراموش نمود چه کسه بدون فضل و عنایت الهیه موفقیت و پیشرفت و ترقی در امور مشکل بل ممتنع و محال . "

باتوجه به مطالب فوق ، بدون تردید در قبال جنبه های عملی آنچه که حائز اهمیت است سعی و کوشش فردی در هر بومی از ایام توأم با خلوص نیت ، صفا و صمیمیت ، تذکر و دعا ، تمسک به حبل توکل ، تعهد معنوی بر عبودیت آستان و بطور خلاصه اینکه چگونه نصائح الهیه را نصب العین خویش سازیم ، در این مهم ما و شما همگی به دعای یکدیگر نیازمندیم . و لکن با تکیه بر توفیقات لایحیه جمالقدم در زمینه های آموزشی تا حدودی می توانیم با شما همکاری داشته باشیم . آنچه که تاکنون درجهت نهل به اهداف آموزشی صورت گرفته است با توجه به تواناییهای دوستان شما و حدود امکانات موجود بوده است . زیلاً به برخی از این فعالیتهای آموزشی اشاره می شود تا در عین یادآوری ، درجهت مطالعه درس حاضر نیز مفید و موثر واقع شود . از آنجا که در برنامه درس قبل با تفصیل بیشتری از آنها صحبت شده است ، جانب اختصار نیز رعایت خواهد شد .

رؤوس فعالیتهای آموزشی در مورد درس مطالعه آثار

در عین آنکه مطالعه آثار مبارکه در این سری درس دارای اهدافی است که از برخی جنبه ها با اهداف سایر دروس متفاوت است ولی مسئله آموزش و اتخاذ تدابیری که به امر آموزش کمک لازم را می نماید ، همواره مورد نظر بوده است ، برخی از این تدابیر و طرق عبارتست از :

- ۱- انجام تکلیف - در زمینه انجام تکلیف ناظر به دو هدف فاسی باشیم : الف - توجه بیشتر به مفاهیم ب : استفاده از معلومات زمینه ای دانشجو جهت درك بهتر آثار مبارک...
تکالیف انجام یافته در دروس مطالعه آثار تاکنون در سه زمینه حفظ نصوص ، انطباق نصوص و پاسخ به سؤال بوده است.
- ۲- مطالعه آثار مبارکه به کمک سایر آثار : در مواردی تلاش صورت گرفته تا جهت توضیح و تبیین برخی از مفاهیم از سایر نصوص و آثار مبارکه استفاده شود ، که تکلیف مربوط به انطباق مطالب ، در جهت نیل به همین هدف است . ، یعنی درك آثار مبارکه از طریق تمهینات موجود در آثار دیگر طلعات مقدسه بهائی .
- ۳- استفاده از منابع جنبی مطالعه و قاموس : هدف اصلی از معرفی منابع جنبی و قاموسها این بوده است که با مطالعه آنها تا حدودی محرومیت از حضور اساتید را جبران نمائیم ، گرچه مطالعه منابع جنبی در هر شرایطی ضروری است ولی برای ما که در حال حاضر بصورت لازم از وجود اساتید برخوردار نیستیم مطالعه منابع جنبی و قاموسها از اهمیت بیشتری برخوردار است.
- ۴- در نظر گرفتن پیش نیازهای مناسب : جهت درك بیشتر مفاهیم و مندرجات آثار مبارکه در حین زیارت ، سعی شده است که پیش نیاز مناسب هر درس تعیین شود . این پیش نیازها عبارتند از : برخی دروس عربی ، فارسی و احکام . در عین حال تنظیم و ترتیب دروس به نحوی است که مطالعه بسیاری از دروس نظیر : مبادی ، نظم اداری و نظم بدیع ، تاریخ ، فلسفه ، منطق و غیره به امر آموزش دروس مطالعه آثار کمک لازم را بنماید . این مسئله در حقیقت همان تکیه ای است که بر تجارب و اطلاعات زمینه ای دانشجو می شود . از تجارب شما در زمینه زبان انگلیسی نیز سعی نموده ایم تا بنحو مقتضی استفاده شود .
- ۵- تشکیل کلاس در صورت امکان و برگزاری امتحانات محلی نیز از جمله مواردی است که در بیشتر آموختن دروس مطالعه آثار مد نظر قرار گرفته است .
- ۶- بنظر ما هیچ عاملی در زمینه آموزش نمی تواند با کوشش و تلاش فردی توأم با تکیه بر فیوضات الهیه قابل مقایسه باشد . لذا در زندگی يك فرد دانش پژوه دعا و مناجات و تفکر توأم با کار مداوم ، مراجعه به منابع مختلفه مطالعه ، بحث و تبادل نظر با اهل نظر و بذل همت در سبیل آموختن حائز اهمیت اساسی است ، در عین حال لزوم راهنما ، استاد ، کتاب و امکانات را هم قطعاً انکار نکرده و نخواهید نمود .
- ۷- از آنجاکه شما عزیزان پس از مطالعه بسیاری از مطالب و مواضع آموزشی از هم اکنون و یسا آینده ای نزدیک به اجرای خدمات و فعالیتهای آموزشی خواهید پرداخت و یا اینکه در حال انجام خدمات آموزشی هستید ، توجه نمائید که هدایت و راهنمایی سایر دوستان و عزیزان و

كرك به آنها در مسیر مطالعاتشان یکی از موارد اساسی تمرکز مطالب در ذهن است و شما به عنوان يك مرتبی باید به نکات ذیل توجه داشته باشید :

- الف- کار آموزش در درجه اول بر تجارب خود شما خواهد افزود زیرا اثر متقابل دارد .
 - ب- در مرحله نخست آموزش فن و هنر است ، نه به داشتن دانش زیاد .
 - ج- آموختن باید فعال باشد یعنی افراد آموزنده نیز باید در این فعالیت شریک و سهیم باشند . گفتگوی سقراطی را در این زمینه بخاطر داشته باشید .
 - د- به موضوع درسی علاقه مندی نشان دهید تا آموزنده مجذوب کار شما گردد .
 - هـ- بر موضوع درسی خود حتی الامکان مسلط باشید این امر مستلزم آنست که شما در امر مطالعه خود فعال و پویا باشید و از هیچ تلاشی در جهت آماده ساختن خویش دریغ ننمائید .
- نکات مهمه دیگری در این زمینه وجود دارد که از ذکر آن خودداری می نمائیم ، اصل اساسی اقدام حکیمانه شما در جهت شرکت در فعالیتهای آموزشی جامعه است و اینکه تجارب خوب خود را در اختیار دیگران قرار دهید .

انتخاب منابع

در انتخاب منابع جهت دروس مطالعه آثار مبارکه چهار موضوع اساسی مدنظر بوده است :

- ۱- از جمله ، امهات آثار نازله از كلك اطهر هیاكل مقدسه بهائی باشد .
- ۲- آثار مبارکه ای که مطالعه آنها در سایر دروس مربوط به طرح معارف ضروری و قطعی نباشد .
- ۳- بررسی و زیارت برخی از آثار مبارکه مورد لزوم که تاکنون توجه کمتری به مطالعه آنها گردیده است .
- ۴- بدیهی است ترجمه انگلیسی آثار در متن اصلی این درس قرار نمی گیرد .

میزان و حجم آثار مطالعه هر يك از طلعات مقدسه بهائی

منابع مورد نظر از بین آثار جمالقدم ، حضرت ربّ اعلی ، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله انتخاب می شود . ولی از آنجا که در سایر دروس از آثار حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله تا حدودی به نحو شایسته و مناسب استفاده می شود لهذا میزان مطالعه آثار جمالقدم در این درس بیش از آثار سایر هیاكل مقدسه بهائی است .

منابعی که تاکنون در برنامه ریزی مورد بررسی قرار گرفته اند ، بدین شرح است :

- ۱- الواح مبارکه مندرج در دریای دانش - کلمات مکنونه فارسی - ترم اول
- ۲- مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثانی - مجموعه توقیعات مبارکه جلد اول - ترم دوم
- ۳- رساله مدنیّه - مکاتیب مبارکه جلد چهارم - ترم سوم

- ۴- توفیق منبع ۱۰۱
- ۵- کتاب مستطاب اقدس و الواح ملوک
- ۶- کتاب مستطاب ایقان
- ۷- لوح مبارک ابن زئب و منتخبات الواح آثار قلی اعلی جلد ۴
- ۸- منتخباتی از آثار مبارکه حضرت ربّ اعلی
- ترم چهارم
- ترم پنجم
- ترم ششم
- ترم هفتم
- ترم هشتم

بخش ثانوی

معرفی منابع مطالعه آثار مبارکه (۷)

الف- لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی (ابن زئب)

در ترم جاری توفیق مطالعه و بررسی یکی از امتهات آثار نازله از کلک اطهر جمالقدم یعنی لوح مبارک ابن زئب نصیب ما گردیده است. حضرت ولیّ عزیز امرالله در کتاب منبع قرن بدیع راجع به این سفر جلیل چنین می فرمایند، قوله الاحلی :

" و نیز مقتضی است لوحی را که از قلم اعلی خطاب به شیخ محمد تقی ملقب به ابن زئب نازل و از جمله توفیقات منیعه و اسفار رشیده صادره از سما مشیت الهیه است متذکر گردید در این کتاب مبین جمال اقدس ابهی مجتهد حریمی پرکین را به توه و استغفار از معاصی و سیئات خویش دعوت و بعضی از مهمترین اصول و تعالیم این ظهور اعظم را نقل و دلائل حقانیت امر مبارک را تشریح و تبیین می فرماید با ارسال و انتشار این کتاب منیر که قریب يك سنه قبل از غروب شمس لاهوت از افق عالم ناسوت از سما عزّ احدیّه نازل گردیده صدور الواح و آثار معجزه آسای حضرتش که عدویشان به صد مجلد بالغ و مخزن درر و لثالی ثمنینه مستخرجه از دریای علم و حکمت آن مظهر کلمه الهیه است عملاً خاتمه می یابد . . . " انتهی

ب- منتخباتی از الواح مبارکه مندرجه در آثار قلم اعلی جلد ۴

تعدادی از الواح و سور مبارکه نازله از کلک اطهر جمالقدم مشخص گردیده است تا در ترم جاری مورد مطالعه قرار گیرد. هر یک از الواح مورد نظر مشتمل بر بسیاری از حقائق و شؤونات الهیه بوده که از سما فضل و موهبت به اهل عالم، شخصیت‌های مهم و یا اهل بیان بطور خاص خطاب گردیده است. امید است با مطالعه دقیق بتوانیم از فیوضات الهیه که از حروف و کلمات این الواح متجلی است بهره و نصیب برده و توشه روحانی برگزیم. جهت معرفی برخی از الواح مورد نظر از مجموعه گنج شایگان استفاده شده که ضمیمه برنامه درس نموده ایم. صورت الواح تعیین شده بشرح ذیل است :

- ۱- سورة الاصحاب
- ۲- سورة الدم
- ۳- رضوان العدل
- ۴- سورة الغصن
- ۵- لوح (لله المثل الاعلی گل معنوی
- ۶- کتاب الفجر
- ۷- لوح وفا
- ۸- لوح حوریه
- ۹- لوح سید محمد ابن وحید

توضیح راجع به هدف مطالعه

همچنانکه در برنامه درس و سایر دروس مطالعه آثار متذکر شده ایم در مسیر مطالعه و زیارت لوح مبارک ابن زئب و دیگر الواح مبارکه تعیین شده نیز اصل مطلب حفظ کثرت و جامعیت این آثار مبارکه بوده و مواضع بخصوصی را برجسته نمی‌نمائیم. امید ما آن است که بتوانیم به اندازه ظرفیت و استعداد خود مضامین و مفاد بیانات و نصوص مبارکه را من جمیع الجهات درک نمائیم و از شعاع ساطعه از شمس کلمات الهیه حرارت معنوی یابیم و به ذکر و شنای ذات مقدس منزل آنها پردازیم. در عین حال بلحاظ آنکه از جنبه های آموزشی غافل نمانده باشیم ذیل عنوان راهنمای مطالعه لوح ابن زئب مطالبی که در حقیقت هدف نهایی رفتاری و فعالیت‌های آموزشی این درس را نیز تشکیل می‌دهد بطور خلاصه بیان می‌نمائیم. انشاء الله که در امر مطالعه به شما کمک موثری بنماید.

راهنمای مطالعه لوح ابن زئب

بطور کلی آنچه که در دروس قبل پیرامون چگونگی مطالعه آثار مبارکه پیشنهاد شده است در مطالعه این اثر جلیل نیز توصیه می‌شود و نمی‌توان روش مطالعه مجزائی برای آن در نظر گرفت. ^{پس}ولکن چند موضوع اساسی و مهم که شما را در جهت درک مندرجات این سفر جلیل کمک خواهد نمود، اشاره می‌شود.

۱- اهم و اقدم آن، توجه و تفکر و تحقیق در مواضعی است که هیکل اطهر حضرت ولی امرالله

در خصوص لوح مبارک بیان فرموده اند.

الف - دعوت شیخ به توبه و استغفار

ب - نقل مهمترین اصول و تعالیم این ظهور اعظم

ج - تشریح و تبیین دلائل حقاقت امر مبارک

۲- جمالقدم در این اثر منبع حقایق لانهایی و متنوعه ای را مطرح فرموده اند و نفس این تنوع و

کثرت مطالب، ايجاب می‌نماید که مطالعه آن توأم با دقت و توجه کافی صورت گیرد تا بدین

طریق بتوان تا حد و دی به درک هدف و منظور مبارک از بیان هر مطلب ناائل شویم.

حقائق مهمه ای چون عظمت این یوم مبارک و مظهر ظهور، لقاء الله، بشارات، دقائق و ظرائف

عرفانی و تاریخی و غیره آنچنان بهم آمیخته که بدون تعمق لازم مشکل به نتیجه خوب و مطلوب و

با اهمیتی از مطالعه خود دست می‌یابیم.

۳- هیکل مبارک در موارد عدیده شیخ را به تفکر توصیه فرموده اند. توجه به مورد مذکور از نکات

کلیدی و برجسته ای است که در مطالعه این لوح مبارک ارزش و اهمیتی دارد. قوله الاحلی:

"یا شیخ در اطوار نفوس تفکر نما... یا شیخ بعضی از شهدای این ظهور ذکر شد... امید

آنکه منقطعاً "عن العالم در آنچه ذکر شده تفکر نمائید... یا شیخ در این بیان مقصود

عالمیان که به عاموس فرموده تفکر نما "

باید درحین مطالعه به آنچه که شیخ مأمور به تفکر است وقت نمود و با مطالعه دقیق و مکرر مطالبی که در توضیح و تشریح منظور مبارک ذکر گردیده است به درک خود از مضامین این اثر منبع بیفزائیم .

۴- کلیه مواردی که جمالقدم با خطاب : یا شیخ شروع فرموده اند از موارد اساسیه و مهم ایسن لوح مبارکند . زیرا همچنانکه در مطالعه متوجه خواهید شد حضرتشان با این خطاب شیخ را متوجه حقیقتی می نمایند برای تبیین و تشریح آن از سایر الواح و آثار نازل از قبل استشها می فرمایند لهذا توصیه اکید داریم که این سرفصلها در مواضع اساسیه را بطور دقیق مد نظر داشته باشید و با توجه و تفکر لازم به مطالعه بیانات مبارکه بپردازید تا حتی الامکان به اصل مطلب پی برید و مطالب و دقائق را که در توضیح و تشریح منظور مبارکه بیان فرموده اند استخراج نمائید و دلائل و براهینی را که مطرح فرموده اند مرکز ذهن سازید . قوله الکریم : " یا شیخ از هر جهتی از جهات عباد اعتراضاتی نموده اند که قلم از تحریر آن استغفار می نماید مع ذلک نظر برحمت کبری جواب علی قدر مراتب ناس داده شد که شاید از نار نفسی و انکار به نور اثبات و اقرار منور کردند . انصاف کمباب و عدل مفقود . از جمله این آیات محکمت در جواب بعضی از ملکوت علم الهی ظاهر و نازل : یا ایها المتوجه الی الانوار . . . "

" یا شیخ بر راستی می گویم ختم رحیق مختوم با سم قیوم برداشته شد خود را محروم منما . ایسن مظلوم لوجه الله می گوید تو مملوچه الله در آنچه نازل شده و ظاهر گشته تفکر نما . . . "

" یا شیخ امروز روز علوم و فنون ظاهره نبوده و نیست چه که ملاحظه شد نفسی که به یک کلمه از آن علوم آگاه نه بر کرسی عقیان در صد مجلس عرفان مستوی و صاحب علوم و دارای فنون محروم مقصود از این علوم علمی است که از لفظ ابتدا شود و به لفظ منتهی گردد و لکن علمی که اثر و ثمر از آن ظاهر و سبب راحت و آسایش عباد است عند الله مقبول بوده و هست . . . در ایسن مقام بنظر آمد فی الجمله از امور گذشته ذکر شود شاید سبب ظهور عدل و انصاف گردد . . . "

" آنجناب یا غیر گفته سوره توحید را ترجمه نمایند تا نزد کل معلوم و مبرهن گردد که حق لم یلد و لم یولد است و بسابیهها به ربوبیت و الوهیت قائلند . یا شیخ این مقام مقام فنای از نفس و بقاء بالله است و این کلمه اگر ذکر شود مدل بر نیستی بحث و بات است . . . "

" یا شیخ علمای عصر در تجلیات سدره بهمان لابن عمران چه می گویند "

هریک از بیانات مذکوره فوق به منزله حلقه های ارتباطی است که مطالب مهمه ای را بهم مربوط نموده و حقائق لانهایه ای را توجیه و تبیین می نماید . بنابراین همچنانکه ذکر کردید به این نکات رابط و مهم در طول مطالعه خود توجه و وقت کافی داشته باشید تا هر چه بهتر به درک حقائق نائل آئید .

ترجمه انگلیسی رؤوس مواضعی که به شیخ خطاب شده است ضمیمه درس گردیده است.

این ترجمه به لحاظ آنکه تبیین بیانات مبارکه نیز هست به شما کمک می نماید تا هرچه بیشتر به عمق مطالب مطروحه نزدیک شوید و از این بحر بیکران لثالی درخشان برگزید. امید است که همه شما بتوانید از این ترجمه استفاده نمائید. در غیر اینصورت نیز باید به کمک سایر عزیزان تا حد امکان موجبات استفاده از آن را فراهم نمائید.

۵- از آنجا که حجم کثیری از این لوح عظیم الشان منتخبات سایر الواح و آثار مبارکه است و نفس مظهر امر این انتخاب مبارک را به عمل آورده اند، لذا توجه شما را به دو نکته مهم آموزشی جلب می نمائیم:

الف- چون بیانات انتخاب شده از سایر آثار الهیه به منظور بیان مطلب یا مطالب مشخصه ای صورت گرفته است، بنابراین ضمن مطالعه وجه مهم و حقیقی از تبیین بیانات مذکوره و منظور نظر حق از بیان آن مطالب پی خواهیم برد و همین امر ما را ملزم می کند که توجه بیشتری به این مسئله داشته باشیم.

ب- علاوه بر مسئله آشنائی با تبیین بیانات مبارکه، موضوع مهم دیگر، ارتباطی است که همگل مبارک در بین الواح مختلفه در این لوح مبارک برقرار نموده اند کوشش در جهت درک و استنباط این ارتباطات در نهایت درجه اهمیت است.

منابع کمکی مطالعه

- ۱- جای بسی شکر و سپاس است که ترجمه انگلیسی این لوح مبارک به قلم مولای توانا حضرت ولی عزیز امرالله موجود است و یکی از بهترین منابعی است که شما می توانید با مطالعه آن به درک واقعی بسیاری از حقایق مندرجه در لوح مبارک این ذئب نائل آئید. سعی نمائید که نسخه از این کتاب را در اختیار خود داشته باشید تا با سایر دوستان از آن استفاده نمائید. در ابتدای اثر نیز مقدمه ای از خانم کیل وجود دارد که می توانید مورد استفاده قرار دهید. همانطور که قبلاً هم متذکر شده ایم ترجمه همگل اطهر از آثار مبارکه در حقیقت تبیین آنها نیز هست و ما را به حقیقت امور دلالت می نماید. منتخبات الواح متعدده ای که در این لوح عظیم موجود است در روس قبل بسیاری از آنها را مطالعه نمود، امید و با مطالعه این اثر می توانید به مطالعه انگلیسی آنها نیز اقدام نمائید. ولی نکته اساسی که ما به شما توصیه می نمائیم توجه به ترجمه سرفصلهای لوح است که به شیخ خطاب شده است. جهت آن دسته از عزیزانی که شاید نتوانند به این کتاب دسترسی داشته باشند، مقدمه کتاب از خانم کیل و قسمتهائی از سرفصلها را ضمیمه نموده ایم.

- ۲- کتاب لثالی درخشان تألیف جناب محمد علی فیضی مشتمل بر توضیح و تشریح مسائل مهمه و شواهد تاریخیه این لوح مبارک و لوح مبارک سلطان است. لهذا مطالعه آن جهت درک بهتر از مضامین لوح کمک بسیار مؤثری می نماید. توصیه می نمائیم که حداقل یک جلد آن را برای استفاده خود و سایر دوستانتان فراهم نمائید.
- بدون تردید توضیح برخی از نکات و مفاهیم اساسی لوح مبارک و درک عمیق آنها بسودن مطالعه کتبی چون لثالی درخشان میسر نخواهد بود. از جمله این آثار نیز به رحیق مختوم یا قاموس ایقان و برخی دیگر از تألیفات فضلی بهائی می توان اشاره نمود.
- ۳- مقاله معرفی لوح ابن زئب نوشته امة الله مرضیه خانم کیل درعین آنکه مروری گذرا بر مضامین لوح مبارک است ولی حاوی نکات مهمه و مطالب دقیقه ای نیز می باشد که به نوبه خود می تواند دو فایده اساسی داشته باشد. نخست آشنائی با نکرش یکی از فضلی امر به لوح مبارک. ثانی استفاده از روش والدکوئی که در معرفی لوح بعمل آمده در جهت کسب زمینه های تحقیق.
- ۴- با توجه به پیش نیازهای تعیین شده برای این درس می توان چنین نتیجه گرفت که اطلاعات و تجارب و اندوخته های قلبی شما یکی از عوامل بسیار مؤثر در مطالعه این لوح مبارک و درک مضامین آن خواهد بود. لذا بر اساس همین حقیقت تذکر بسیاری از مطالب را برای شما ضروری ندانستیم و چنین فکر می کنیم که زمینه قلبی شما در حین مطالعه عملاً "امر درک و فهم مطالب را برای شما ساده خواهد نمود.
- ۵- یکی از نکات بسیار جالب و جاذب در این لوح مبارک این است که الواح مبارکه به لسان عربی و فارسی بطور متناوب و هماهنگ عزّ نزول یافته و شما باید حین مطالعه و بررسی لوح مبارک به این نکته دقیقه توجه لازم را مبذول نموده و از مهارت های خود در زمینه عربی و فارسی توأماً "استفاده نمائید تا بتوانید این هماهنگی بین الواح مبارکه به دو لسان را بهتر احساس نمائید.

تکلیف

برای این درس و تکلیف به شرح ذیل در نظر گرفته شده است :

تکلیف اول : پاسخ به چهار سؤال مطروحه در دستخط معهد اعلی مورخ رضوان ۱۹۶۷ و مذکور در اول برنامه درس (حضرت بهاء الله برای عالم بشریت . . .)

توجه به مضامین و مندرجات لوح مبارک ابن زئب ما را به این حقیقت متوجه می نماید که توأماً با مطالعه آن مناسبت تام دارد که به پاسخ سؤالات مزبور اقدام نمائیم و بر وسعت بینش خود از اهداف امر مبارک بیغزائیم. البته افراد علاقمند می توانند در انجام تکلیف فوق علاوه بر منابع درس به بررسی سایر آثار مبارکه بپردازند و در جهت تکمیل تکلیف مورد نظر بکوشند و آن را پررسان

نمایند .

تکلیف دوم : توضیح و تشریح برخی از فرازها و مطالب لوح مبارک ابن زئب یکی از اهداف اساسی آموزشی است . جهت حصول این مقصود ده مورد از مواضع مندرجه تعیین گردیده است تا عزیزان با مطالعه سایر آثار مبارکه توضیحات لازمه پیرامون این مواضع را جمع و استخراج نمایند . در تهیه این توضیحات علاوه بر منابع اصلی درس از الواح و آثار جمالقدم ، مکاتیب حضرت عبدالبهاء ، تواقیع حضرت ولی امرالله ، دستخطهای معهد اعلی و تألیفات فضلی بهائی استفاده کرد .

مواضع تعیین شده جهت تکلیف دوم بشرح ذیل است :

- ۱- " یا شیخ امروز روز علوم و فنون ظاهره نبوده و نیست . . . "
- ۲- " نفحات وحی از روشن معنای و بیان الهی مابین کتب به مثابه آفتاب مشرق و لایح "
- ۳- هر هنگام نیز ظهور از افق سماء اراد الهی اشراق نمود جمعی با انکار و برخی با اعراض و خزی به مقتریات تمسک جستند "
- ۴- " لعمرالله این ذیل مقدس بوده و هست اگرچه حال جمعی اراده نموده اند آن را به مقتریات کدره نالایقه بیالایند "
- ۵- " یا شیخ از حق بطلب آذان و ابصار افنده عالم را مقدس فرماید و از هوای نفس حفظ نماید چه که غرض مرضیست بزرگ انسان را از عرفان حضرت موجود محروم نماید . "
- ۶- " الهی الهی سراج امرت را بدهن حکمت برافروختی از اریاح مختلفه حفظش نما "
- ۷- " سبحان الله ذکر الوهیت و ربوبیت که از اولیاء و اصفیاء ظاهر شده آن را اسباب اعراض و انکار قرار داده اند "
- ۸- " یا شیخ در بحبوحه بلایا این مظلوم به تحریر این کلمات مشغول "
- ۹- " یا قوم انا قدرنا العلوم لعرفان المعلوم وانتم احتجبتتم بها عن مشرقها الذی به ظهر کسل امر مکنون "
- ۱۰- " هل القيامة قامت بل القيوم بملکوت الايات "
- ۱۱- " اگر در حین ظهور متکلم طور نفسی خود را به صبح صادق خواند به قوت و قدرت الهی تاریک می شود . صبح کاذب است و خود را صادق می داند "
- ۱۲- " آنچه نازل شده کلمه بکلمه در ارضی ظاهر گشته و می شود "

نحوه انجام تکلیف

- الف - این دو تکلیف را می توان هم بصورت جمعی و هم بطریق فردی انجام داد .
- ب - انجام یکی از این دو تکلیف ضروری است و انتخاب با فرد یا گروه است .
- ج - به هر تکلیف ۱۰ نمره تعلق خواهد گرفت و جزء نمره اصلی درس است .
- د - در زمینه توضیح نصوص مبارکه دوازده مورد از لوح مبارک استخراج گردیده است که به دلخواه ده مورد آنها را انتخاب می نمائید . ذکر عین نصوص در ذیل هر مطلب ضروری است و مأخذ نیز باید مشخص گردد .

* نحوه ارزشیابی

- الف - قیلاً " باید متذکر شد که براساس اهداف دروس مطالعه آثار مبارکه آنچه که تاکنون بعنوان ارزشیابی بعمل آمده است شامل همه اهداف نمی تواند باشد بلکه می توان گفت که ارزشیابی صرفاً " و تا حدودی در زمینه های آموزشی بعمل آمده است . زیرا ارزشیابی حقیقی عمل به اوامر و دستورات الهیه و توجه و تذکر نسبت به آثار مبارکه است و اینهم بستگی به ظرفیت و استعداد نفوس در اخذ تأییدات از آثار الهیه و قدم نهادن در مسیر خدمات خالصانه و کسب کمالات ربانیه است و این چیزی است که صرفاً " به وجدان افراد و در ارتباط آنها با خالق خویش متجلی است . لذا آنچه را که می توان با محک آزمایش و ارزشیابی سنجید سعی و تلاشی است که دوستان عزیز ما در طریق فهم و درک مطالب میزول داشته و اینکه تا چه حد قادر به استفاده از معلومات خویش در توضیح و توجیه بعضی از مطالب میباشند .
- ب - در زمینه ارزشیابی از آموخته ها و زمینه های اطلاعاتی شما سعی ما بر این است که توجه به مسائل مهمه و اساسیه و اموری که آموختن و فراگیری آنها شما را به درک بسیاری از مطالب دیگر قادر می سازد معطوف داریم ، در عین حال براساس هدف درس تلاش می شود که این ارزشیابی من جمیع الجهات باشد و محدود به مواضع مخصوصه نباشد .
- ج - در زمینه نوع سؤالات نیز تاکنون جوانب مختلفه را برای خویش تجزیه و تحلیل نموده ایم و سعی تاکنون این فکر که تلاش شما در زمینه مسائل امریه در قالب سؤالات تشریحی و توضیحی بنحو بهتری قابل ارزشیابی است بر اذهان ما غلبه داشته است . نمونه های زیادی از سؤالات مربوط به دروس مطالعه آثار در اختیار شما قرار دارد . همچنین سؤالات امتحانات محلی نیز کم و بیش بر عین سیاق بوده است . طبعاً " نحوه ارزشیابی درس حاضر نیز بر همان مبنا و اساس دروس قبل خواهد بود .

د- درك متون و نیز مضامین الواح مبارکه علی الخصوص الواح عربی از مواردی است که در ایسن درس مورد ارزشیابی قرار خواهد گرفت.

ه- ارتباط موضوع مختلفه از نکات اساسی است. بدیهی است که تکالیف انجام شده در زمینه ارتباط در این مورد مؤثر است. لذا میزان استعداد و توانائی شما در چگونگی ارتباط دادن مطالب بیکدیگر از جمله مواردی است که در ارزشیابی مربوط به دروس مطالعه آشکار مد نظر بوداست و خواهد بود.

و- از منابع کمک درسی (ترجمه انگلیسی و لثالی درخشان) ارزشیابی بعمل نخواهد آمد و طبیعتاً بدون تردید مطالعه آنها به موفقیت بیشتر شما در ارزشیابی و نیز بالا تر از آن درك مفاهیم کمک بسیار مؤثری خواهد نمود.

* زمینه های تحقیق و فعالیت های آموزشی

موارد متعددی پیرامون لوح مبارک ابن زئب می توان مطرح نمود که هر يك تحقیق جامع و کاملی را مستلزم است. ذیلاً به برخی از موارد مورد نظر اشاره می شود تا افراد علاقمند به تتبع و تحقیق در این باره به تفکر پرداخته و اقدام به امر تحقیق نمایند.

۱- تحقیق در موضوع مطروحه در بیانات هیکل اطهر حضرت ولی امرالله پیرامون لوح مبارک ابن زئب

۲- معرفی نفس لوح مبارک شامل مواردی چون: زمان و مکان و موقعیت نزول. شخص مخاطب لوح، مندرجات...

۳- توضیح مفاهیم و اصطلاحات و حوادث مذکوره مندرجه علی الخصوص مواردی که در کتاب لثالی درخشان موجود نیست و تازگی و بدعتت دارد.

۵- تهیه فهرست اعلام و مواضع

۶- معرفی الواح مبارکه مندرجه در آثار قلم اعلی از لحاظ مخاطب، مکان و زمان نزول، نکات و مواضع مهمه مطروحه، فهرست مطالب و مندرجات، ویژگیها و اختصاصات و سایر مواردی که شناخت بینش ما را از این الواح مهیمنه افزایش دهد.

۷- هر مورد دیگری که مورد علاقه و توجه شماست.

منتظر نتایج تلاشها و اقدامات شما در زمینه های فوق می باشیم.

زمان ارسال تکلیف

الف - این تکلیف باید همزمان با ارسال اوراق امتحان پایان ترم باشد تا فرصت لازم برای بررسی و اضافه نمودن نمره آن به نمره امتحان موجود باشد . توصیه می‌نمائیم که از ابتدای ترم طرح تکلیف را در چهارچوب مطالعه درس تنظیم نموده و توأم با مطالعه درس و در جریان ترم تکلیف را انجام دهید و مدت تعیین شده در برنامه زمان بندی را صرف تکمیل آن ننمائید . مطمئناً از طریق انجام صحیح و دقیق این تکلیف می‌توان به موفقیت‌های ارزنده ای در زمینه رفع نیازهای جامعه نائل گردید .

منابع جنبی مطالعه

- ۱- مجلدات آثار قلم اعلی
- ۲- مجلدات مکاتیب مبارکه
- ۳- توقیعات مبارکه
- ۴- دستخط‌های معهد اعلی
- ۵- امر و خلق
- ۶- مائده آسمانی
- ۷- ریح مختوم
- ۸- اسرار الآثار
- ۹- حضرت بهاء‌الله برای عالم انسانی چه می‌خواهند . نوشته : دکتر داوودی (نقل از مجامع تحقیق)
- ۱۰- بهاء‌الله و عصر جدید

توجه : مشخصات دقیق منابع مطالعه به قرار ذیل است :

- ۱- لوح مبارک شیخ نجفی - نشر مؤسسه ملی مطبوعات امری - سنه ۱۱۹ هجری
- ۲- آثار قلم اعلی جلد ۴ - نشر مؤسسه ملی مطبوعات امری - سنه ۱۳۳ هجری

برنامه زمان بندی مطالعه

| | |
|--------------------------|--|
| هفته اول | برنامه درس با نضمام مقاله لوح ابن زئب ، نوشته خانم کهل |
| هفته دوم | از اول لوح مبارك ابن زئب تا صفحه ۲۲ |
| هفته سوم | از صفحه ۲۲ تا صفحه ۴۹ |
| هفته چهارم | صفحه ۴۹ الی صفحه ۷۰ |
| هفته پنجم | صفحه ۷۰ تا صفحه ۹۶ |
| هفته ششم | صفحه ۹۶ تا صفحه ۱۲۰ |
| هفته هفتم | صفحه ۱۲۰ تا پایان کتاب |
| هفته هشتم | مرور درس |
| هفته نهم | امتحان میان ترم |
| هفته دهم و یازدهم | سورة الاحصاب |
| هفته دوازدهم | سورة التّم و رضوان العدل |
| هفته سیزدهم | سایر الواح و سور مبارکه |
| هفته چهاردهم | مرور مجدد لوح مبارك ابن زئب |
| هفته پانزدهم ، شانزدهم ، | انجام و تکمیل تکلیف |
| هفدهم | |
| هفته هجدهم | امتحان پایان ترم |

فرم بازبینی جزوات درسی

به منظور بازبینی و بررسی جزوه درسی از لحاظ اشتغال بر مفاد يك جزوه درسی از شما می‌خواهیم پس از بررسی جزوه درسی به سؤالات زیر پاسخ دهید .
سؤالات به نحوی طرح شده اند که پاسخ آنها باید مثبت باشد در مواردی که پاسخ منفی است موضوع مورد پرسش مبهم است ، آن موارد را یادداشت و در اسرع وقت به توسط دوستان محل ارسال نمایید .

این بازبینی و بررسی باید بلافاصله پس از دریافت جزوه درسی و پیش از شروع به مطالعه درس انجام گیرد تا چنانچه با اشکال یا ابهامی مواجه شوید ، پیش از فوت وقت در رفع آن اقدام لازم به عمل آید .

- ۱- جزوه درسی در هفته اول به دستتان رسیده است ؟
- ۲- جزوه درسی کامل و قابل استفاده است ؟ (کمبود صفحات یا صفحات ناخوانا نداشته باشد)
- ۳- منابع مطالعه درسی را تهیه کرده اید ؟
- ۴- آیا واضح است پس از گذراندن این درس باید چه تواناییهایی را دارا شوید ؟
- ۵- نحوه انجام امتحانات مشخص است ؟
- ۶- نحوه انجام تکالیف درس واضح و مشخص است ؟
- ۷- برنامه مطالعه هر هفته مشخص است ؟
- ۸- نحوه انجام تمرینات مشخص است ؟
- ۹- نحوه استفاده از پاسخ تمرینات مشخص است ؟
- ۱۰- ضوابط انجام و تحویل تکالیف مشخص است ؟
- ۱۱- نحوه استفاده از جدول کارنمای ساعات مطالعه هفتگی مشخص است ؟

" لوح ابن الذئب "

بقلم امة الله مرضیه خانم کیل .

ترجمه نقل از : شماره ۳۳ سال دوم نشریه محفل روحانی بهائیان طهران

لوح " ابن الذئب " از الواح برجسته مشروح اخیر حضرت بهاء الله است. آخرین لوحی است از این سنخ که قبل از غروب شمس حقیقت نازل گشته پیش از وقوع مصیبت و اندوهی که به فرموده حضرت باب هر حزنی سایه و ظل آن حزن بوده . . . این لوح خطاب به یکی از علماء اصفهان ملقب به ابن الذئب نازل شده پدر این عالم فتوائی داد که منجر به شهادت نورین نیرین حضرت سلطان الشهداء و حضرت محبوب الشهداء در اصفهان گشت. این دو نفس مقدس را در اصفهان در دو مرقد در آغوش خاک تیره جا دادند (سالها بعد خانمی امریکائی بنام کیت رانسوم که در مقابل این مراقد زانو زمین زده گل نثار آن نمود بعد از چند روز درد مهلکی این زن را از پا در آورد و احبباً او را به همین مراقد پس آوردند و او را در قرب همان مکان دفن نمودند .)

این عالم که موسوم به (آقا نجفی) بود مرتکب زنیی لا یغفر گشته بود . عهد الهی را شکسته و هتک حرمت روح القدس نموده یعنی بواسطه جهالت یا عدم شناسائی بغض و عناد با زجاج سراج الهی یعنی شخص مظهر رحمانی نورزیده بلکه نسبت به نور الهی و کمالات رحمانی که از مرآت وجود مظهر صمدانی اشراق نموده عداوت و بغضا نشان داده و سراج آن زجاج را به ظلمت عدوان خویش محتجب نموده بود و این عداوت با سراج علاج ندارد

پس این عالم از جمیع خطاکاران و مذنبین خطا کارتر بوده فساد و عنادش بطرق مختلفه نمودار گشته یکی از این طرق این بود که با اعوان و شاکردان خویش جسد بی جان شهید مجید میرزا اشرف را در اصفهان لگدمال نموده بر آن قدم میزد (این میرزا اشرف را با جناب سید اشرف که در زنجان سر بریدند و در آثار مترجم حضرت بهاء الله راجع به ایشان خوانده ایم نباید اشتباه نمود) با جمیع این احوال حضرت بهاء الله این لوح منیع را با مناجات و توبه نامه نوی شروع فرموده اند که آقا نجفی تلاوت نماید باین ناقتی عهد الهی پیشنهاد عفو و بخشش می فرمایند چنانکه در کتاب اقدس به میرزا یحیی نابردار خیانت کار خویش که برای قتل و اضمحلال حضرتش می کوشید پیشنهاد عفو و بخشش می فرمایند . این وعده و پیشنهاد عفو یکی از مواردی است که بدا را برای ما روشن می سازد (یعنی اصل اجرای مشیت الهیه من دون مانع و رادع - یفعل ما یشاء - و لا یستل عما یفعل - این مسئله ثابت می کند که جماعات کثیر بشری که معتقدند هر امری بر اساس عقل و حکمت و عوامل صوری مادی و مکانیکی استوار است و مقدار معینی خطا لازمه با مقداری متنا^ب

جزا دارد و میزان اعمال حسنه طبق سنتی لن بتغییر متناسب با میزان پاداش می باشد چقدر
 به خطا رفتارند در نظر این نفوس ذات غیب الهی قدرتی اعمی و اصم است و طبق قوانین مکانیکی
 کار می کند کیفیتی است شبیه به راه آهن های خود کار زیرزمینی . ولی بخود این نفوس اگر اطلاق
 (قدرت اعمی و اصم) شود سخت آشفته می شوند و به غضب در می آیند . حضرت باب در کتاب
 بیان فارسی مسئله بدا را تشریح می فرمایند (

از بیانات عالیات این لوح منبع است: " آه آه من غفلی و خجلی و خیطی و جبریتی التی
 منعنتی عن الورد فی طمطام بحر احدیتک و مقام یم رحمتک " " قد جعلت المنابر لذكرک و
 ارتفاع کلمتک و اظهار امرک و اتی ارتقیات الیها لاعلاء نقض عهدک و القیت علی العباد ما نواح
 به اهل سرادق عظمتک و سگان مدائن علمک " " ای ربّ ای ربّ ای ربّ ای ربّ ای ربّ ای ربّ ای
 ربّ ای ربّ ای ربّ اشهد بظلمی سقطت اثمار سدره عدلک "

در طی لوح به این الذنب کرارا " دستور می فرمایند که به تضرع و دعا پردازد و حتی او را مانند
 یکی از اعضای خویش مخاطب قرار داده در مقام دیگر می فرمایند که قیام بر خدمت امر الهی نماید
 ایمان آورد و به خدمت پردازد و به ذیل توکل توسّل نماید . به حضور حضرت بهاء الله فائز
 شود (در صورتیکه هرگز به زیارت حضرتش نائل نشده بود) می فرماید " فی اول الامر طهر نفسك
 بماء الانقطاع و زین راسک باکلیل التقوی و قل الهی الهی ترانی منقطعاً الیک و
 متشبثاً بذیل عطاءک " و همچنین می فرمایند " یا شیخ قد اسمعناک تغرّرات عند لیسب
 الفردوس و اربناک الآثار التی انزل الله بامرہ المبرم فی سجن الاعظم لتقرّبها عینک و تطمئن بها
 نفسك "

دکتر علی قلی خان می نویسد (یادداشت های خطی که هنوز به طبع نرسیده) که القاب مختلفه ای
 که حضرت بهاء الله به آقا نجفی عنایت فرموده اند حکایت می کند که این لوح به این نیت نازل شده
 که نفوس کثیره آن را تلاوت کنند . در حقیقت این لوح برای بیان امر الهی به جامعه انسانی
 نازل شده حالات و کیفیات مختلفه انسان در آن تجسّم یافته و بشر به خطاب منظر اکبر مخاطب
 گشته است از جمله القاب شیخ در این لوح است (یا شیخ - یا ایها العالم الجلیل - یا ایها
 الغافل - یا ایها المعری بالله)

لاهی نیز نفوس دیگری مذکور گشته اند (ای اهل بها) (یا هادی) در این لوح منبع نه
 تنها علماء سوئی را می شناسید که در هر ظهور ناس را از شناسائی مظهر الهی مانع گشته اند بلکه
 از علمای خوبی که " فی الحقیقه بطراز علم و اخلاق مزین اند ایشان بمنابه رأسند از برای همگی
 عالم و مانند بصر از برای امم " و علماء فی البها که در کتاب الهی مذکورند در این صحیفه
 از کاری بعین آمده . در این لوح سلطان و عالم و مؤمن عادی و زاهد و خاطی را می یابید .

پس این لوح از توقیعی انفرادی و خصوصی بمراتب شنی اعلی است. رساله مهمه ایست که حاوی شرحی از مسائل عمومیّه امر الهی است. حضرت بهاء الله در این صحیفه فرموده: حضرت ولیّ امرالله بعضی از بیانات عالیات خویش را که واجد خصوصیتی مخصوص و شهرت و معروفیتی معلوم بوده نقل فرموده و ادله و براهینی بر اثبات حقانیت امر خویش اقامه نموده اند.

اغلب کتب شخصی را بمؤلف آشنا و نزدیک می کند ولی با زیارت آثار قلم اعلی حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی از انظار پنهان و در حجاب نور مستور می شوند. طبق بیان حضرت ولیّ امرالله در سفر کریم (دوره بهاء الله) جلال و جبروت حضرتش از حیز تقرب اجل و اعلی است.

کوتاه شاعر معروف آلمانی می گوید " برفراز جمیع قلل نعمت استراحت مقرر است " این کتاب را نگارنده سه دفعه خوانده و مدتها در آن تعمق و تدقیق نمودم. بنظرم چنین می رسد که شاید فوق جمیع قلل قله های دیگری گردن کشیده باشد.

خواننده این لوح به خیال محال مشتاق است که تمام آن را در یک جلسه تلاوت نماید. تلاوت بسرعت طی می شود. ترجمه انگلیسی آن توسط حضرت ولیّ امرالله شاهکاری خالی از خلل است. حین تلاوت حرص و ولع خواننده برای خواندن روبه از یاد است و نمی تواند از خواندن دست بردارد و در باره هر نکته مذاقه نماید زیرا قوهئی مرموز او را در قبضه اقتدار خویش مقهور نموده مطالبی را در ذهن یاد داشت می کند که بعداً بار دیگر مرور نماید.

در این لوح آیات ذیل مشاهده می شود:

" اتی لمن احببتی واخذ اوامری ونبذ ما نهی عنه فی کتابی " و در بعضی اوقات هم بعضی بطعام الله مرزوق یعنی جوع " در خزاین علوم الهی علمی موجود که عمل بآن خوف را زائل می نماید. لکن علی قدر معلوم " انّ الاعمال تقبل بعد الاقبال من اعرض عن الحق انسه من احجب الخلق . . . " انّ العالم من اعترف بظهوری و شرب من بحر علمی و طار فی هوا حتی ونبذ ما سوائی واخذ ما نزل من ملکوت بیانی البدیع انه بمنزلة البصر للبشر و روح الحيوان لجسد الامکان " سلطان عادل عند الله اقرب است از کل یشهد بذلك من ينطق فی السجن الاعظم " در وصف اهل بهاء از قلم اعلی این کلمات نازل " انهم رجال لو يمرّون علی مدائن الذهب لا يلتفتون اليها "

در این لوح نکاتی تاریخی موجود است که مبداء تتبعات و تحقیقات دقیق آینده خواهد بود مثلاً از اولین نامزد حضرت مولی الوری و دستگیری جمال اقدس ایلی در نیاوران و نوع زنجیر سجن و تجریکات و افسادات مأمورین ایران در مدینه کبیره (اسلامبول) و خود کشی حاج شیخ محمد علی در مسجد جامع مطلع می شویم و می فهمیم که میرزا یحیی از ایران سرکون نشده بود و آثار حضرت نقطه را میرزا یحیی در بغداد وا گذاشت و هادی دولت آبادی در صدر برآمد نسخ

کتاب بیان را از بین ببرد و ازلیها سعی کردند حاج سید جواد کربلائی را یکی از خودشان معرفی کنند و حضرت بهاء الله هرگز کتاب بیان را مرور نغرموده بودند و نیز در سال ۱۸۶۳ (این تاریخ از سفر کریم لقا الرب ذکر شده است) جمال اقدس ابهی به کمال پاشا ذکر فرمودند که حکومت علیه مجلسی ترتیب دهند و لسانی عمومی و خطی بین المللی اختراع نمایند (لسان و لاپیک را مهان مارتین شلیراهل کنستانتین در ایالت بادن در سال ۱۸۷۹ اختراع نمود و دکتر لودویگ لاروس زامنهوف از لسان اسپرانتو اختراعی خود در سال ۱۸۸۷ برای دفعه اول در جراید زکری کرد) (به کتاب لغت نیواپنتر نشنال دیکشنری وستر چاپ ۱۹۲۹ مراجعه شود) در این لوح نیده ای از سنن و قوانین اخلاقی زیارت می شود از آن جمله است :

"ان یسبکم احد او یستکم ضر فی سبیل الله اصبروا و توکلوا علی السامع البصیر" "قل سیف الحکمة احتر من الصیف واحد من السیف الحدید ان کنتم عارفین" "لا تحرما الفقراء عما اتاکم الله من فضله انه یعطیکم ضعف ما عندکم انه هو المعطى الکریم" "کن فی النعمة منقفاً و فی فقدھا شاکراً... و فی الجمع صامتاً... و فی القضاء عادلاً... و للمکروب ملجأ و للمظلوم ناصراً" و عضداً و ظهراً... و للغریب وطناً" تأکید می شود که دائماً خشیه الله در نظر باشد و فراموش نشود "براستی می گویم حفظ مبین و حصن متین از برای عموم اهل عالم خشیه الله بوده او است سبب اکبر از برای حفظ بشر" اهل تتبع و تحقیق در سوره قرآنیه می دانند که در کتاب الهی خشیه الله تاجه حد مورد تأکید بوده است.

در بین تمام این قبیل دستورات اخلاقی حضرت بهاء الله می فرماید: "ملاحظه شؤون سلاطین من عند الله بوده" و همچنین "هر ملتی باید مقام سلطانش را ملاحظه نماید" و جمله "ما لقیصر لقیصر و مالله لله" را بنحوی ترجمه و تبیین می فرمایند که خیلی با معنائی که در عالم مسیحیت در السن جاری است تفاوت دارد. مسیحیون قیصر را معروض بالله می دانند و این تعبیر با دستورات بهائی راجع بمقام سلطنت بینونت دارد.

در این رساله حضرت بهاء الله سؤالی را که غالباً در اذهان خلجان دارد جواب می دهند "آیا به تجدید دیانت حاجت و ضرورتی موجود است؟" در جواب این سؤال به مسلمین میفرمایند که اگر از هر چه عتیق و فرتوت است لذت می برند چرا قرآن را بر کتب عهد عتیق و جدید برگزیدند جمال اقدس ابهی می فرمایند "اذا قیل بایّ جرم حبسوا قالوا انهم ارادوا ان یجدوا التّیین لو کان القدیم هو المختار عندکم لم ترکم ما شرع فی التوریه و الانجیل بینوا یا قوم لعمری لیس لکم الیوم من محیی ان کان هذا جرماً قد سیقتی فی ذلك محمد رسول الله و من قبله الروح و من قبله الکلیم و ان کان ذنبی اعلاء کلمة الله و اظهار امره فاننا اول المذنبین لا یدل هذا الذنب بملکوت ملک السموات و الارضین"

باعث حیرت و شگفت است که عین همین سؤال را نفوس کثیره در مغرب زمین غالباً تکرار می-
کنند در صورتیکه فلاکت عمومی امروز را از نظر دور نموده اند - غربت فکری و دهشت زدگی روحی
را که در داخل عمارات زیبا و ایوانهای محفوظ حکومت می‌کند نمی‌بینند - اسارت و استیصال
جمعی از افراد انسانی را بوسیله هم نوعان آنان حس نمی‌نمایند - بر انحطاط اخلاقی کامل
عیاری که از کثافات موجوده در پیاده روه‌های شهرهای بزرگ همه روزه صبح زود و از زباله و خاکرو
تل شده در مجاری باران مشهود است تاحدی که احتیاجی به قرائت مشهودات عینی اطباء و
مشروحات واقعی جراید نیست چشم می‌بندند - بعضی دیگر از معترضین از نفوسی هستند که به
زعم خویش قدوسی مآب و عالیجناب اند در شرب خمر طریق افراط نمی‌پیمایند و به کسی ضرری
نمی‌رسانند و به این جهت حاجت باطاعت از مصدر احدیت ندارند یا خدائی مجرد و عقیم
می‌طلبند که مخلوق و هم ایشان باشد و هر وقت مناسب شود از مستخرجات دستوراتش تبعیت کنند
و یک دفعه در هفته به وعظ و خطابه مصنوعی او گوش فرا دارند یا آن را هم لازم نمی‌شمارند
حتی مایل اند این عمل را نحوی انجام دهند و با روحی در مجلس وعظ حاضر شوند که از ظواهر
و شعائر فریب‌نخورند . این نفوس نیز نفوس میان تهی و بی‌مصرف و برای جامعه وجودی عاطل
و باطل اند - نفوسی که در سر هر رهگذر متروک و منفور می‌گردند نتیجه عالیجنابی و بی‌اعتنائی
آنانند و تله‌های عظیم اجساد کشتگان که در اخبار و سینما می‌بینند و با نفرت از آن رومی‌گردانند
نتیجه خیرخواهی و حسن نیت آنان محسوب است و آن درد و غمی که بیجا و بی‌جهت در قلوب
واقفانه مردان و زنان دنیا خلجان دارد ثمره سلسله جنسی و ناپاکی احساسات طبیعی آنان
است)

بهائیان غرب کم‌کم راجع به حضرت باب اطلاعات بیشتری بدست می‌آورند ترجمه تاریخ نیل
و توقیع منبع " دوره بهاء الله " و این رساله باران را کم‌کم به حضرت باب و شرح حیات ایشان که
در محبت حضرت بهاء الله طی شده نزدیک می‌کند . در بین بیانات منقوله از ایشان در این لوح
مبارک این الحاح و التماس از تابعمان دیده می‌شود که می‌فرماید " اگر نفس ادعا نماید و اتیان
به حجّتی ننماید تعزّیرنمائید و حزن وارد می‌آورد " " بیست و پنج نفس دعوی من یظهره اللهی
کردند ولی بسیاری بعداً " تائب شدند و از حضرت بهاء الله طلب غفران نمودند " علت این وقایع
این بود که حضرت باب شائق بودند که موعود حقیقی را حفظ فرمایند . حضرت باب به پیروان
فرمود : " فاعرف بالیقین الا قطع و الامر المثبت الا ختم بانه جلّ جلاله و عزّ اعزازه و قدس اقداسه
و کبر کبریائه و مجد شووناته یعرف کلّ شیء نفسه بنفسه فمن یقدر ان یعرفه بخیره "
نه فقط این رساله ما را با امام دوازدهم بلکه با جمیع ائمه آشنا می‌سازد و چون حضرت ولی
امر الله نیز در حقیقت حائز مقامی در این امر اعظم اند که امامت در عالم اسلام با آن‌اندک وجه

مشابهتی دارد این آشنائی برای فهم مقام ولایت امر در امر بهائی برای ما مفید است (این عقیده نگارنده، مقاله بدون اظهار نظری ترجمه شده است - مترجم) دیگر اشاره به ید بیضاء قائم مربوط به زمان موسی و بینه او طبق آیات قرآنی است منظور از زکوة مذکور در لوح سهمی است که شرعا باید پرداخت و مانند صوم و حج و غیره فریضه دینتی است امام جعفر صادق می فرماید " قال ابو جعفر الطوسی قلت لابی عبد الله انتم الصراط فی کتاب الله عز و جل و نحن الزکوة و نحن الصیام و نحن الحج و نحن الشهر الحرام و البلد الحرام و نحن کعبة الله و نحن قبلة الله و نحن وجه الله "

تعریف پروفیسور ادوارد برون در این مورد ذیقیمت است " طبق عقیده فرقه امامیه خلافت امری صرفا روحانی است که فقط در مقام اول خدا بوسیله نبی خویش تعیین می فرماید و بعدا قائم مقامان را یکی بعد از دیگری امام قبلی معین می کند امام شیعیان جانشین رسول خدا است که به امر خدا تعیین می شود و جامع جمیع کمالات و مواهب روحانی است و جمیع مؤمنین باید از او اطاعت کنند و او امرش قطعی و نهائی است و علم و حکمتش ماورا طاق و قوای بشری و کلماتش نافذ و جاری است "

در این صحیفه صحنه های مختلفه بسرعت در تغییر است. سجن و رؤیای آن و وعده صریحه نصرت را می خوانیم که می فرماید " در شبی از شبها در عالم رؤیا از جمیع جهات این کلمه علیا اصفا شد انا ننصرک بک و بقلمک . . . سوف یبعث الله کنوز الارض و هم رجال ینصرونک بک و باسمک الذی به احیی اللماء فائدة العارفين "

خودکشی حاج شیخ محمد علی در جامع یکی دیگر از صحنه ها است از حدیث راجع به مدینه علی شاطی البحر مطلع می شویم " الا اخبرکم بمدینه علی شاطی البحر بیضا حسن بیاضها عند الله تعالی یقال لها عکا "

نحوه بیان و سرعت و قدرت آن در تغییر است. این مسئله اجوبه را پهبی می شنویم " و منهم من قال هل الايات نزلت قل ای و رب السموات هل اتت الساعة بل قضت و مظهر البیئات قد جاءت الحاقه و اتی الحق بالحجة و البرهان قد برزت الساهة و البریة فی وجل و اضطراب قد اتت الزلازل و ناجت القبائل من خشية الله المقتدر الجبار قل الصاخه صاحت و الیوم لله الواحد المختار هل الطافه تمت قل ای و رب الارباب هل القيمة قامت بل القیوم بملکوت الايات هل تری الناس صرعی بلی و ربی الابهی . . . قد تزینت الجنة باوراد المعانی و سمر السعیر من نار الفجار "

ناله و حنین منابر که در قوه عاقله بشری افکاری عجیب برمی انگیزد بر شما روشن می شود " قد كنت ماشیا فی ارض الطاء مشرق آیات ربك سمعت حنین المنابر و مناجاتها مع الله تبارک و تعالی نادت و قالت . . . قد خلقتنا و اظهرتنا لذكرك و ثناك اذا تسمع ما یقول الغافلون فسی

ایامک " این مسئله ما را بیاد آیه قرآن می اندازد که حضرت بهاء الله در عبارات قبل همین لوح ذکر می فرمایند .

جمله صاعقه آسا به رقصاء را زیارت می کنیم : " انصفی یا ایّها الرقصاء بای جرم لدغت اینا الرسول و نهبت اموالهم " این اشاره به شهادت نورین نیرین د و نفس مقدّس از خاندان رسالت و نبالت است . در این مقام قلم میکلائیل یا طبع معجز آسای میلتون لازم است تا شرحی بر این تعبیرات بنویسد و این استعارات عالیات را تجسم دهد .

نفوسی که باید برای مطالعه کتاب انتخاب نمایند غالباً متحیرند که چه کتابی را برای کتابخانه خود بدست آورند بدلائل ذیل عقیده نگارنده این است که بر هر فردی واجب است این رساله را بدست آورد . زیبایی و اتقان نصّ بیان و سلاست و کمال ترجمه و قطع مطلوب کتاب - اختصار مطالب و گنج ذیقیمت الفاظ و عبارات - اهمّیت مسائل و نکاتی که در این رساله برای دقت و مطالعه بدست می آید - جامعیت آن " (زیرا اگرچه صحیفه مستقل بر عظمت و جلالی است که به هیئت مخصوصی بخود حائز کیفیت اختصاصی می باشد ولی در معنی مجموعه منتخبات است و حضرت بهاء الله نیز آن را از بین جمیع آثار خود برگزیده اند) تأثیر و نفوذ روحی و مواهب و فیوضاتی که برای خواننده دارد جمعا " شمه فی از امتیازات این رساله می باشد . این رساله برای استفاضه از بحر ذخار بیانات حضرت بهاء الله معدوم و معین خوبی است و گوئی خواننده را بشرف لقای شخصی متباهی می سازد که مسجون عالم و مطرود قیائل بوده اند .

آقا نجفی حال کجا است ؟ عمامه بزرگ و نعلین سربرگشته او چه شد ؟ این شخصی بفرموده حضرت بهاء الله در باره یکی از ارباب مسند و محراب " کمثل بقیه اثر الشمس علی رؤوس الجبال سویدرکها الزوال " غریق دریای عدم گشته و بحال پرمیال افتاده . عداوت و بغضای خود را بکجا برد در عرحال این عداوت و بغضا سبب نزول این صحیفه یعنی آخرین عطیه حضرت بهاء الله در این کور دانی به بندگان گشت . اعدا سم دادند ولی حضرتش سم را جهت حبیبان خود به صورت شهد در آورد .

پایان

Bahá'u'lláh wrote a hundred books. They consist of laws, principles, and exhortations; of warnings and prophecies; of prayers and meditations; of commentaries, interpretations, discourses, and homilies; of the proclamation of His mission to kings, ministers, and ecclesiastics of both East and West; of writings addressed specifically to leaders in intellectual, political, literary, mystical, commercial and humanitarian fields. His last major Tablet is this present book. It was revealed about one year before His death in 1892.

Some three months after this text was finished, Bahá'u'lláh expressed His wish to leave the world. He was now living, still an exile and prisoner as He had been, here and there throughout the Middle East, for the previous forty years, in the Mansion of Bahjí outside 'Akká. From this time on it became clear from the tone of His remarks, although He made no open reference to it, that the end of His life on earth was approaching. Years before, He had described in His Tablet of the Vision—revealed on the anniversary of His Forerunner and Prophet-Herald, the martyred Báb—how the white-clad "*Luminous Maid*" had appeared before Him and urged Him to hasten to His "*other dominions,*" dominions "*whereon the eyes of the people of names have never fallen.*" Now a few more months passed, until after a brief illness He died at dawn, on May 29, 1892, in the seventy-fifth year of His age.

Then the famous telegram was sent to Sulṭán 'Abdu'l-Ḥamíd, whose prisoner He had been. It began with the words: "The Sun of Bahá has set." Then mourners from 'Akká and the neighboring villages crowded the fields around the Mansion, and notables of the Shi'ih and Sunní, Christian, Jewish and Druse communities, poets, divines and officials, from cities as far away as Damascus, Aleppo, Beirut and Cairo, sent their written tributes to Him, and Nabil the historian could not be consoled and drowned himself in the Mediterranean Sea.

This book has therefore a special place in the hierarchy of all Bahá'u'lláh's books. It is the last one. It is besides, a kind of anthology, and one particularly valuable, the material having been selected by the Author Himself. It includes some of the best-known and most characteristic of His writings, as well as proofs establishing the validity of His Cause.

There were two brothers in Isfáhán, men of wealth, widely known for their philanthropies and the excellence of their character. The head priest, Mir Muhammad-Husayn, the cleric whose function it was to recite the prayers in the Friday mosque, owed them a large sum of money. To evade the debt, he denounced them as followers of the Báb. He knew exactly what this would mean. Their beautiful houses were at once given over to the mob and stripped, and even the trees and flowers in their gardens were torn away. Whatever they had was taken. Then Shaykh Muhammad-Báqir, whom Bahá'u'lláh names "The Wolf," pronounced their death sentence. The Prince-Governor, Zillu's-Sultán, eldest son of the Sháh, ratified it. The brothers were chained. Their heads were severed. Their bodies were dragged to the great open square of the city, and there they were exposed to every indignity the mob could inflict. *"In such wise,"* 'Abdu'l-Bahá has written, *"was the blood of these two brothers shed that the Christian priest of Julfa cried out, lamented and wept on that day."*

Afterward "The Wolf," whom Bahá'u'lláh condemned in His Lawh-i-Burhán ("Tablet of the Proof") and called *"the last trace of sunlight upon the mountain-top,"* saw the steady decline of his prestige and died miserably, in acute remorse. As for his accomplice Mir Muhammad-Husayn, Bahá'u'lláh stigmatized him as the "She-Serpent," and declared him to be *"infinitely more wicked than the oppressor of Karbilá."* This man was expelled from Isfáhán, wandered from one village to another, and finally sickened and died of a disease so foul-smelling that his own wife and daughter could not bear to attend him.

Years later the Governor, Zillu's-Sultán, was exiled to Geneva. In 1911 when 'Abdu'l-Bahá was at Thonon, staying at the Hôtel du Parc, Zillu's-Sultán came there. Hippolyte Dreyfus, distinguished scholar and traveler, the first French Bahá'í, had met him in Persia, visiting him in his tent when the prince was on a hunting trip. Now he saw him again, on the terrace of the hotel. M. Dreyfus described the meeting to Juliet Thompson, who arrived the following day, and she has recorded it in her diary: "The Master too was on the terrace, pacing up and down at a little distance. Hippolyte was standing in the doorway when he saw Zillu's-Sultán coming up the steps. The prince approached and greeted him, then turned a startled look

toward the Master. 'Who is that Persian nobleman?' he asked. 'That,' answered Hippolyte, 'is 'Abdu'l-Bahá.' And now Zillu's-Sultán spoke very humbly. 'Take me to Him,' he begged. Hippolyte told me all about it. 'If you could have seen the brute, Juliet, mumbling out his miserable excuses! But the Master took him in His arms and said, 'All those things are in the past. Never think of them again.' "

The two brothers who were put to death by "The Wolf" and his accomplice are known to Bahá'is as the King of Martyrs and the Beloved of Martyrs. They are also referred to as the Twin Shining Lights. Their names were Mírzá Muḥammad-Hasan and Mírzá Muḥammad-Husayn, and they were siyyids—descendants of the Prophet Muḥammad. In after years a special link associated them with the West, because in 1933 the American Keith Ransom-Kehler, representing her country's National Bahá'í Assembly, visited their graves and placed flowers there. Not many days afterward she fell ill of smallpox and died, and her body was brought back and laid in the neighborhood of theirs.

This present book is addressed to the son of the man who murdered the Twin Shining Lights, the Son of the Wolf. He was called Shaykh Muḥammad Taqíy-i-Najafí. A Muslim cleric of Iṣfáhán, he and his pupils kicked and trampled the corpse of Mírzá Ashraf, still another Bahá'í who, in 1888, was killed by order of the mullás of that city. He is often addressed in this text as "O Shaykh!"—this being a title denoting a chief, prelate or man of learning. Other persons are also called upon in the course of the work; the people of the Bayán—those followers of the Báb who failed to recognize Bahá'u'lláh, reminiscent of those followers of John the Baptist who failed to acknowledge Jesus Christ, are addressed. And Hádí, a religious leader terrified of losing his rank when he was called a disciple of the Báb, and who tried to destroy every copy of the Bayán, the Báb's great book. And the Wolf himself, in passages quoted from the "Tablet of the Proof," and Queen Victoria and Napoleón III and others, in quoted passages. Although the Tablet is primarily directed to the Son of the Wolf he seems almost incidental; Bahá'u'lláh is, rather, speaking beyond him to all humanity.

Some of the terminology will be familiar only to students of Islámics, for the Bahá'í Faith comes out of Islám as Christianity comes out of Judaism. For

example the Arabic verse on p. 17 contrasts the Sanctuary (Haram), the sacred place where no blood may be shed, with the place outside the Sanctuary (Hill) where the shedding of blood is not unlawful, and refers to Bahá'u'lláh's willingness to sacrifice His life anywhere and under any conditions. Or there is reference to the Sadratu'l-Muntahá. This is the "Divine Lote-Tree," the "Sidrah Tree, which marks the boundary," the "Lote-Tree of the extremity," the "Tree beyond which neither men nor angels can pass," and which stands in the Seventh Heaven, the highest Paradise, at the right hand of the Throne of God. Reference to it occurs obliquely in Qur'án 53:9 and directly in 53:14, and the two visions there described are traditionally related to Muḥammad's Vision of the Ascension or Mi'rāj (cf. Súrih 17:1). In Bahá'í writings this Tree symbolizes the Prophet or Manifestation of God.

The Mother-Book is referred to in Qur'án 43:3; Rodwell translates this as "the archetypal Book" and comments, "the Mother of the Book, i.e. the original of the Koran, preserved before God." Sale says, "the preserved table; which is the original of all the scriptures in general." To Bahá'is the Mother Book, or Preserved Tablet, or Guarded Tablet, means the Word of God, the Manifestation of God in every age, or His Book.

The Súrih of Tawḥid, called "The Unity," is Súrih 112 of the Qur'án.

"Name" sometimes means the Prophet or Manifestation of God. On p. 58 we read, "Be thou not of them who called upon God by one of His names, but who, when He Who is the object of all names appeared, denied Him and turned aside from Him . . ."

The Aqṣá Mosque is the Temple that is "most remote." It is built on the site of Solomon's Temple at Jerusalem.

On p. 73 there is a play upon words. The martyr cries out that he has kept both Bahá'u'lláh and the blood money; Bahá in Arabic means glory, in Persian value.

Balál, great, early believer in Muḥammad, was an Ethiopian slave. Cruelly tortured by the idolatrous Meccans, he refused to recant his faith in Islám. Later he was freed, and although he stammered Muḥammad appointed him the first muezzin. The reference on p. 76 is to the fact that because of his affliction he pronounced the letters "sh" as "s."

"Remnant of the Prophet" on p. 80 refers to the fact that the martyred brothers were descendants of Muhammad.

To "rend the Veil of Divinity," p. 83, means to perpetrate an act of sacrilege, symbolized by tearing the veil of the tabernacle in which was the Shekinah, —the Dwelling, the Glory of God—emblem of the Divine Presence. The hamstringing of the She-Camel goes back to Qur'án 7:71; 11:67; 54:27, etc. The She-Camel was a sign of God, the proof of the Prophet Šálih's mission. The reference again is to an act of blasphemy.

Ishmael, p. 101, refers to Qur'án 37:100. It is the Muslim teaching that the "son" who was sacrificed was Ishmael, not Isaac, the former being Abraham's only son at that time. (Cf. *Gleanings from the Writings of Bahá'u'lláh*, p. 75).

"Verses concerning the Divine Presence," referred to on p. 115 and elsewhere, are numerous in the Qur'án. Among them are these: Súrih 39:69: "And the earth shall shine with the light [núr] of her Lord, and the Book shall be set, and the prophets shall be brought up, and the witnesses . . . and none shall be wronged." 89:22-23: ". . . when the earth shall be crushed with crushing, crushing, And thy Lord shall come and the angels rank on rank . . ." 83:6: "The day when mankind shall stand before the Lord of the worlds." 20:107, 110: "On that day shall men follow their summoner . . . and low shall be their voices before the God of Mercy, nor shalt thou hear aught but the light footfall . . . And humble shall be their faces before Him that Liveth . . ."

Rawḍih-kháni, p. 121, is ritualistic lamentation for the martyred Imám Husayn. With the new Advent, the time of mourning was over; as a symbol of this, Táhirih, the great poetess who became a convert to the Faith of the Báb, refused to wear the traditional mourning for Husayn on the anniversary of his martyrdom, thus openly defying the people of Karbilá.

Adrianople, p. 132, is in Arabic Adirnih. Every letter of the Arabic alphabet has a numerical value, and according to this (abjad) reckoning the words Adirnih and Mystery (sirr) are equivalent, the Arabic letters composing each totalling 260.

The language and script referred to on p. 138 were never communicated to anyone by Bahá'u'lláh.

The Qayyúm-i-Asmá, p. 139, is the Báb's Commentary on the Súrîh of Joseph, whose first chapter was revealed in the presence of Mullá Husayn, on the night when the Báb declared His mission in Shíráz, May 22, 1844. Bahá'u'lláh speaks of it in the *Íqán* as "the first, the greatest and mightiest of all books" of the Bábí Dispensation.

The Great Announcement, p. 143, refers to Qur'án 78:1-2 and 38:67: an-Nabáu'l-'Azím.

"He maketh the morning darkness," (Amos 4:12-13) on p. 146, refers to the fact that Mírzá Yahyá, known as Subḥ-i-Azal—the Morning of Eternity—denied the Manifestation and betrayed Him.

The statement "None knoweth the time . . ." on p. 157 refutes the disbelievers who claimed that the Advent proclaimed by the Báb to be imminent, would take place only in 2,001, a date arrived at by totalling the numerical value of the letters composing the word *Mustagháth*, assigned by the Báb as the limit of time fixed for the coming of the promised Manifestation. *Mustagháth*, means "He Who is Invoked."

The martyrdom of the Imám Husayn at Karbilá is described by Gibbon in the *Decline and Fall of the Roman Empire*, Modern Library Edition, III, 125, 127. *Dhi'l-Jawshan* is *Shimr*, who killed Husayn, son of 'Alí and grandson of Muḥammad. (p. 158).

On p. 159, "Súrîh of the Qur'án" refers to Súrîh 109, "Unbelievers," in which Muḥammad refuses to compromise with the idolatrous Meccans.

Siyid Muḥammad, the Siyyid of Işfáhán, is the Antichrist of the Bahá'í Revelation. It was he who misled Mírzá Yahyá, half-brother of Bahá'u'lláh. (Cf. *God Passes By*, p. 164, 189, etc.) This reference occurs on pages 164 and 168 of the present text.

The Mawlavís are an order of whirling dervishes, founded by Jalál-i-Dín Rúmí, 1207-1273 A.D. For *Khidr*, a name which means green, see traditions concerning Qur'án, 18:64. In Islám he is the discoverer and custodian of the water of life, and symbol of the True Guide. *Rukn* is the Black Stone set in the wall of the Ka'bih, the cube-shaped building at Mecca which is the chief object of pilgrimage of the Muslim world. The Maqám or Station of Abraham is near the Ka'bih. Cf. Qur'án 2:119: "Take ye the station of Abraham for a place of prayer"; and again 3:90-91: "The first Temple that was founded for mankind, was that in Becca (i.e., Mecca) . . . In it are evident signs, even the standing-place of Abraham: and he

who entereth it is safe." These last four references will be found on pages 164, 179, and 181 of this text.

The foregoing is admittedly minimal in the way of a gloss, since this book is allusively very rich and offers abundant material for study.

5.

The *Epistle to the Son of the Wolf* is still another proof, if more proof were needed, that the Prophet Figure has arisen again, as He did in the past. That the mystery which surrounds us has spoken again, through the mouth of a human being. That the old pattern—of Herald, Prophet, martyrs, and establishment of the Faith—has been repeated in our times. That the promises of previous Faiths as to the advent of the Day of God have at last been redeemed. In that Tablet to the Sháh of Persia, whose bearer was put to death, Bahá'u'lláh, the Glory of God, sums up His case:

"This thing is not from Me, but from One Who is Almighty and All-Knowing. And He bade Me lift up My voice between earth and heaven, and for this there befell Me what hath caused the tears of every man of understanding to flow. The learning current amongst men I studied not; their schools I entered not. Ask of the city wherein I dwelt, that thou mayest be well assured that I am not of them who speak falsely. This is but a leaf which the winds of the will of thy Lord, the Almighty, the All-Praised, have stirred. Can it be still when the tempestuous winds are blowing?"

Marzieh Gail

O Shaykh! Know thou that neither the calumnies which men may utter, nor their denials, nor any cavils they may raise, can harm him that hath clung to the cord of the grace, and seized the hem of the mercy, of the Lord of creation. By God! He, the Glory of God (Bahá), hath spoken not from mere impulse. He that hath given Him a voice is He that hath given a voice unto all things, that they may praise and glorify Him. There is none other God but Him, the One, the Incomparable, the Lord of strength, the Unconditioned.

O Shaykh! We have learned that thou hast turned away from Us, and protested against Us, in such wise that thou hast bidden the people to curse Me, and decreed that the blood of the servants of God be shed. God requite him who said: "Willingly will I obey the judge who hath so strangely decreed that my blood be spilt at H_{ill} and at H_{aram}!" Verily I say: Whatever befalleth in the path of God is the beloved of the soul and the desire of the heart. Deadly poison in His path is pure honey, and every tribulation a draught of crystal water. In the Tablet to His Majesty the Sháh it is written: "By Him Who is the Truth! I fear no tribulation in His path, nor any affliction in My love for Him. Verily God hath made adversity as a morning dew upon His green pasture, and a wick for His lamp which lighteth earth and heaven."

O Shaykh! Verily I say, the seal of the Choice Wine hath, in the name of Him Who is the Self-Subsisting, been broken; withhold not thyself therefrom. This Wronged One speaketh wholly for the sake of God; thou too shouldst, likewise, for the sake of God, meditate upon those things that have been sent down and manifested, that haply thou mayest, on this blessed Day, take thy portion of the liberal effusions of Him Who is truly the All-Bountiful, and mayest not remain deprived thereof. This indeed would not be hard for God. Dust-made Adam was raised up, through the Word of God, to the heavenly throne, and a mere fisherman was made the reposi-

-۳۱-

tory of Divine wisdom, and Abú-Dhar, the shepherd, became a prince of the nations!

This Day, O Shaykh, hath never been, nor is it now, the Day whereon man-made arts and sciences can be regarded as a true standard for men, since it hath been recognized that He Who was wholly unversed in any of them hath ascended the throne of purest gold, and occupied the seat of honor in the council of knowledge, whilst the acknowledged exponent and repository of these arts and sciences remained utterly deprived. By "arts and sciences" is meant those which begin with words and end with words. Such arts and sciences, however, as are productive of good results, and bring forth their fruit, and are conducive to the well-being and tranquility of men have been, and will remain, acceptable before God. Wert thou to give ear to My voice, thou wouldst cast away all thy possessions, and wouldst set thy face towards the Spot wherein the ocean of wisdom and of utterance hath surged, and the sweet savors of the loving-kindness of thy Lord, the Compassionate, have wafted.

O Shaykh! I swear by the Sun of Truth Which hath risen and shineth above the horizon of this Prison! The betterment of the world hath been the sole aim of this Wronged One. Unto this beareth witness every man of judgment, of discernment, of insight and understanding. Whilst afflicted with trials, He held fast unto the cord of patience and fortitude, and was satisfied with the things which have befallen Him at the hands of His enemies, and was crying out: "I have renounced My desire for Thy desire, O my God, and My will for the revelation of Thy Will. By Thy glory! I desire neither Myself nor My life except for the purpose of serving Thy Cause, and I love not My being save that I may sacrifice it in Thy path. Thou seest and knowest, O my Lord, that those whom We asked to be fair and just, have, unjustly and cruelly, risen up against Us. Openly they were with Me, yet secretly they assisted My foes, who have arisen to dishonor Me. O God, my God! I testify that Thou hast created Thy servants to aid Thy Cause and exalt Thy Word, and yet they have helped Thine enemies. I beseech Thee, by Thy Cause that hath encompassed the world of being, and by Thy Name wherewith Thou hast subjected the seen and unseen, to adorn the peoples of

the earth with the light of Thy justice, and to illuminate their hearts with the brightness of Thy knowledge. I am, O my Lord, Thy servant and the son of Thy servant. I bear witness unto Thy unity, and Thy oneness, and to the sanctity of Thy self and the purity of Thine Essence. Thou beholdest, O my Lord, Thy trusted ones at the mercy of the treacherous among Thy creatures, and the calumniators amidst Thy people. Thou knowest what hath befallen Us at the hands of them whom Thou knowest better than we know them. They have committed what hath torn the veil from such of Thy creatures as are nigh unto Thee. I beseech Thee to assist them to obtain that which hath escaped them in the days of the Dawning-Place of Thy Revelation and the Dayspring of Thine Inspiration. Potent art Thou to do what pleaseth Thee, and in Thy grasp are the reins of all that is in heaven and all that is on earth." The voice and the lamentation of the true Faith have been raised. It calleth aloud and saith: "O people! By the righteousness of God! I have attained unto Him Who hath manifested me and sent me down. This is the Day whereon Sinai hath smiled at Him Who conversed upon it, and Carmel at its Revealer, and the Sadrah at Him Who taught it. Fear ye God, and be not of them that have denied Him. Withhold not yourselves from that which hath been revealed through His grace. Seize ye the living waters of immortality in the name of your Lord, the Lord of all names, and drink ye in the remembrance of Him, Who is the Mighty, the Peerless."

O Shaykh! How do the divines of this age account for the effulgent glory which the Sadrah of Utterance hath shed upon the Son of 'Imrân (Moses) on the Sinai of Divine knowledge? He (Moses) hearkened unto the Word which the Burning Bush had uttered, and accepted it; and yet most men are bereft of the power of comprehending this, inasmuch as they have busied themselves with their own concerns, and are unaware of the things which belong unto God. Referring to this, the Siyyid of Findirisk hath well said: "This theme no mortal mind can fathom; be it even that of Abú-Nasr, or Abú-'Alí Síná (Avicenna)." What explanation can they give concerning that

which the Seal of the Prophets (Muhammad)—may the souls of all else but Him be offered up for His sake—hath said?: “Ye, verily, shall behold your Lord as ye behold the full moon on its fourteenth night.” The Commander of the Faithful (Imám ‘Alí)—peace be upon him—moreover, saith in the *Khuṭbiyy-i-Ṭutujiyyih*: “Anticipate ye the Revelation of Him Who conversed with Moses from the Burning Bush on Sinai.” Husayn, the son of ‘Alí—peace be upon him—likewise saith: “Will there be vouchsafed unto anyone besides Thee a Revelation which hath not been vouchsafed unto Thyself—A Revelation Whose Revealer will be He Who revealed Thee. Blind be the eye that seeth Thee not!”

O *Shaykh*! No breeze can compare with the breezes of Divine Revelation, whilst the Word which is uttered by God shineth and flasheth as the sun amidst the books of men. Happy the man that hath discovered it, and recognized it, and said: “Praised be Thou, Who art the Desire of the world, and thanks be to Thee, O Well-Beloved of the hearts of such as are devoted to Thee!”

O *Shaykh*! Every time God the True One—exalted be His glory—revealed Himself in the person of His Manifestation, He came unto men with the standard of “He doeth what He willeth, and ordaineth what He pleaseth.” None hath the right to ask why or wherefore, and he that doth so, hath indeed turned aside from God, the Lord of Lords. In the days of every Manifestation these things appear and are evident. Likewise, they have said that about this Wronged One, to the falsity of which they who are nigh unto God and are devoted to Him have borne, and still bear, witness. By the righteousness of God! This Hem of His Robe hath ever been and remaineth unsullied, though many have, at the present time, purposed to besmirch it with their lying and unseemly calumnies. God, however, knoweth and they know not. He Who, through the might and power of God, hath arisen before the face of all the kindreds of the earth, and summoned the multitudes to the Supreme Horizon, hath been repudiated by them and they have clung instead unto such men as have invariably withdrawn themselves behind veils and curtains, and busied themselves about their own

protection. Moreover, many are now engaged in spreading lies and calumnies, and have no other intention than to instill distrust into the hearts and souls of men. As soon as some one leaveth the Great City (Constantinople) to visit this land, they at once telegraph and proclaim that he hath stolen money and fled to 'Akká. A highly accomplished, learned and distinguished man visited, in his declining years, the Holy Land, seeking peace and retirement, and about him they have written such things as have caused them who are devoted to God and are nigh unto Him to sigh.

O Shaykh! My Pen, verily, lamenteth over Mine own Self, and My Tablet weepeth sore over what hath befallen Me at the hands of one (Mírzá Yahyá) over whom We watched for successive years, and who, day and night, served in My presence, until he was made to err by one of My servants, named Siyyid Muḥammad. Unto this bear witness My believing servants who accompanied Me in My exile from Baghdád to this, the Most Great Prison. And there befell Me at the hands of both of them that which made every man of understanding to cry out, and he who is endued with insight to groan aloud, and the tears of the fair-minded to flow.

O Shaykh! Time and again have I declared, and now yet again I affirm, that for two score years We have, through the grace of God and by His irresistible and potent will, extended such aid to His Majesty the Sháh—may God assist him—as the exponents of justice and of equity would regard as incontestable and absolute. None can deny it, unless he be a transgressor and sinner, or one who would hate Us or doubt Our truth. How very strange that until now the Ministers of State and the representatives of the people have alike remained unaware of such conspicuous and undeniable service, and, if apprized of it, have, for reasons of their own, chosen to ignore it! Previous to these forty years controversies and conflicts continually prevailed and agitated the servants of God. But since then, aided by the hosts of wisdom, of utterance, of exhortations and understanding, they have all seized and taken fast hold of the firm cord of patience and of the shining hem of fortitude, in such wise that this wronged people endured steadfastly whatever befell them,

O Shaykh! My Pen is abashed to recount what actually took place. In the land of Şád (Isfáhán) the fire of tyranny burned with such a hot flame that every fair-minded person groaned aloud. By thy life! The cities of knowledge and of understanding wept with such a weeping that the souls of the pious and of the God-fearing were melted. The twin shining lights, Ḥasan and Ḥusayn (The King of Martyrs and the Beloved of Martyrs) offered up spontaneously their lives in that city. Neither fortune, nor wealth, nor glory, could deter them! God knoweth the things which befell them and yet the people are, for the most part, unaware!

O Shaykh! If things such as these are to be denied, what shall, then, be deemed worthy of credence? Set forth the truth, for the sake of God, and be not of them that hold their peace. They arrested his honor Najaf-‘Alí, who hastened, with rapture and great longing, unto the field of martyrdom, uttering these words: “We have kept both Bahá and the khan-i-Bahá (bloodmoney)!” With these words he yielded up his spirit. Meditate on the splendor and glory which the light of renunciation, shining from the upper chamber of the heart of Mullá ‘Alí-Ján, hath shed. He was so carried away by the breezes of the Most Sublime Word and by the power of the Pen of Glory that to him the field of martyrdom equalled, nay outrivalled, the haunts of earthly delights. Ponder upon the conduct of ‘Abá-Basír and Siyyid Ashraf-i-Zanjání. They sent for the mother

of Ashraf to dissuade her son from his purpose. But she spurred him on until he suffered a most glorious martyrdom.

O Shaykh! This people have passed beyond the narrow straits of names, and pitched their tents upon the shores of the sea of renunciation. They would willingly lay down a myriad lives, rather than breathe the word desired by their enemies. They have clung to that which pleaseth God, and are wholly detached and freed from the things which pertain unto men. They have preferred to have their heads cut off rather than utter one unseemly word. Ponder this in thine heart. Methinks they have quaffed their fill of the ocean of renunciation. The life of the present world hath failed to withhold them from suffering martyrdom in the path of God.

○ Shaykh! In former times he that was chosen to be slain was but one person, whereas now this Wronged One hath produced for thee that which causeth every fair-minded man to marvel. Judge fairly, I adjure thee, and arise to serve thy Lord. He, verily, shall reward thee with a reward which neither the treasures of the earth nor all the possessions of kings and rulers can equal. In all thine affairs put thy reliance in God, and commit them unto Him. He will render thee a reward which the Book hath ordained as great. Occupy thyself, during these fleeting days of thy life, with such deeds as will diffuse the fragrance of Divine good-pleasure, and will be adorned with the ornament of His acceptance. The acts of his honor, Balál, the Ethiopian, were so acceptable in the sight of God that the "sín" of his stuttering tongue excelled the "shín" pronounced by all the world. This is the day whereon all peoples should shed the light of unity and concord. In-brief, the pride and vanity of certain of the peoples of the world have made havoc of true understanding, and laid waste the home of justice and of equity.

○ Shaykh! That which hath touched this Wronged One is beyond compare or equal. We have borne it all with the utmost willingness and resignation, so that the souls of men may be edified, and the Word of God be exalted. While confined in the prison of the Land of Mim (Mázi.darán) We were one day delivered into the hands of the divines. Thou canst well imagine what befell Us. Shouldst thou at some-time happen to visit the dungeon of His Majesty the Sháh, ask the director and chief jailer to show thee those two chains, one of which is known as Qará-Guhar, and the other as Salásil. I swear by the Day-Star of Justice that for four months this Wronged One was tormented and chained by one or the other of them. "My grief exceedeth all the woes to which Jacob gave vent, and all the afflictions of Job are but a part of My sorrows!"

○ Shaykh! These perspicuous verses have been sent down in one of the Tablets by the Abhá Pen: "Hearken, O servant, unto the voice of this Wronged One, Who hath endured grievous vexations and trials in the path of God, the Lord of all Names, until such time as He was cast into prison, in the Land of Tá (Tíhrán). He summoned men unto the most sublime Paradise, and yet they seized Him and

-۳۸-

paraded Him through cities and countries. How many the nights during which slumber fled from the eyes of My loved ones, because of their love for Me; and how numerous the days whereon I had to face the assaults of the peoples against Me! At one time I found Myself on the heights of mountains; at another in the depths of the prison of Ṭá (Ṭihrán), in chains and fetters. By the righteousness of God!

I was at all times thankful unto Him, uttering His praise, engaged in remembering Him, directed towards Him, satisfied with His pleasure, and lowly and submissive before Him. So passed My days, until they ended in this Prison ('Akká) which hath made the earth to tremble and the heavens to sigh. Happy that one who hath cast away his vain imaginings, when He Who was hid came with the standards of His signs. We, verily, have announced unto men this Most Great Revelation, and yet the people are in a state of strange stupor."

Exert thyself, O Shaykh, and arise to serve this Cause. The Sealed Wine is disclosed in this day before the faces of men. Seize it in the name of thy Lord, and quaff thy fill in remembrance of Him Who is the Mighty, the Incomparable. Night and day hath this Wronged One been occupied in that which would unite the hearts, and edify the souls of men. The events that have happened in Persia during the early years have truly saddened the well-favored and sincere ones. Each year witnessed a fresh massacre, pillage, plunder, and shedding of blood. At one time there appeared in Zanján that which caused the greatest consternation; at another in Nayríz, and at yet another in Ṭabarsí, and finally there occurred the episode of the Land of Ṭá (Ṭihrán). From that time onwards this Wronged One, assisted by the One True God—exalted be His glory—acquainted this oppressed people with the things which beseeemed them. All have sanctified themselves from the things which they and others possess, and have clung unto, and fixed their eyes upon that which pertaineth unto God.

O Shaykh! This Wronged One beseecheth God—blessed and glorified be He—to make thee the one who will open the door of justice, and reveal through thee His Cause among His servants. He, verily, is the All-Powerful, the Almighty, the All-Bounteous.

O Shaykh! Entreat thou the one true God to sanctify the ears, and the eyes, and the hearts of mankind, and to protect them from the desires of a corrupt inclination. For malice is a grievous malady which depriveth man from recognizing the Great Being, and debarreth him from the splendors of the sun of certitude. We pray and hope that through the grace and mercy of God He may remove this mighty obstacle. He, verily, is the Potent, the All-Subduing, the Almighty.

O Shaykh! We have enabled thee to hear the melodies of the Nightingale of Paradise, and unveiled to thine eyes the signs which God, by His all-compelling behest, hath sent down in the Most Great Prison, that thine eye might be cheered, and thy soul be well-assured. He, verily, is the All-Bounteous, the Generous. Arise thou through the power of His testimony to serve the Cause of God, thy Lord, the God of Mercy. If thy faith be fearful, seize thou My Tablet, and preserve it in the bosom of trust. And when thou enterest into the place of resurrection, and God asketh thee by what proof thou hast believed in this Revelation, draw forth the Tablet and say: "By this Book, the holy, the mighty, the incomparable." Thereupon all will lift up their hands towards thee, and will seize the Tablet, and will press it to their eyes, and will inhale therefrom the fragrance of the utterance of God, the Lord of the worlds. Were God to torment thee for having believed in His signs in this Revelation, for what reason could He then torment such as have disbelieved in Muḥammad, the Apostle of God, and before Him in Jesus, the Son of Mary, and before Him in the One Who conversed with God (Moses), and before Him in the One Who is the Friend of God (Abraham), and as far back as the One Who was the First Manifestation, Who was created by the will of Thy Lord, the Potent, the All-Encompassing. Thus have We sent down Our verses unto one before thee, and recalled them unto thee, in this day, that thou mayest understand, and be of them who are well assured.

O thou who assumest the voice of knowledge! This Cause is too evident to be obscured, and too conspicuous to be concealed. It shineth as the sun in its meridian glory. None can deny it unless he be a hater and a doubter.

O Shaykh! We had seized the reins of authority by the power of God and His Divine might, as He alone can seize, Who is the Mighty, the Strong. None had the power to stir up mischief or sedition. Now, Pen hath sent down these most sublime words: 'Should anyone, in the presence of the Manifestation, discover an evil intention on the part of any soul, he must not oppose him, but must leave him to God.' Considering that on the one hand this binding command is clear and firmly established, and that on the other calumnies, beyond human strength to bear or endure, have been uttered, this servant hath chosen to commit this most grievous sin. I turn suppliantly unto the ocean of God's bounty and the heaven of Divine mercy, and hope that He will blot out with the pen of His grace and bounteousness the misdeeds of this servant. Though my transgressions be manifold, and unnumbered my evil-doings, yet do I cleave tenaciously to the cord of His bounty, and cling unto the hem of His generosity. God is witness, and they that are nigh unto His Threshold know full well, that this servant could not bear to hear the tales related by the perfidious. I, therefore, have committed this act. If He chastise me, He verily is to be praised for what He doeth; and if He forgive me, His behest shall be obeyed."

Ponder, now, O Shaykh, the influence of the word of God, that haply thou mayest turn from the left hand of idle fancy unto the right hand of certitude. This Wronged One hath never acted hypocritically towards any one, in the Cause of God, and hath loudly proclaimed the Word of God before the face of His creatures. Let him who wisheth turn thereunto, and let him who wisheth turn aside. If these things, however, that are so clear, so manifest and indubitable, be denied, what else can be deemed acceptable and worthy of credence in the estimation of men of insight? We beseech God—blessed and glorified be He—to forgive the aforementioned person (Hájí Shaykh Muḥammad-'Alí), and change his evil deeds into good ones. He, verily, is the All-Powerful, the Almighty, the All-Bounteous.

O Shaykh! Ponder upon the things which have been mentioned, perchance thou mayest quaff the Sealed Wine through the power of the name of Him Who is the Self-Subsisting, and obtain that which no one is capable of comprehending. Gird up the loins of endeavor, and direct thyself towards the Most Sublime Kingdom, that haply thou mayest perceive, as they descend upon Me, the breaths of Revelation and inspiration, and attain thereunto. Verily, I say: The Cause of God hath never had, nor hath it now, any peer or equal. Rend asunder the veils of idle fancies. He, in truth, will reenforce thee, and assist thee, as a token of His grace. He, verily, is the Strong, the All-Subduing, the Almighty. While there is yet time, and the blessed Lote-Tree is still calling aloud amongst men, suffer not thyself to be deprived. Place thy trust in God, and commit thine affairs unto Him, and enter then the Most Great Prison, that thou mayest hear what no ear hath ever heard, and gaze on that which no eye hath ever seen. After such an exposition, can there remain any room for doubt? Nay, by God, Who standeth over His Cause! In truth I say: On this day the blessed words "But He is the Apostle of God, and the Seal of the Prophets" have found their consummation in the verse "The day when mankind shall stand before the Lord of the worlds." Render thou thanksgiving unto God, for so great a bounty.

~ Reflect, O Shaykh, upon the Shí'ih sect. How many the edifices which they reared with the hands of idle fancies and vain imaginings, and how numerous the cities which they built! At length those vain imaginings were converted into bullets and aimed at Him Who is the Prince of the world. Not one single soul among the leaders of that sect acknowledged Him in the Day of His Revelation! Whenever His blessed name was mentioned, all would say: "May God hasten the joy His coming will bring!" On the day of the Revelation of that Sun of Truth, however, all, as hath been observed, have exclaimed, saying: "May God hasten His chastisement!" He Who was the Essence of being and Lord of the seen and unseen they suspended, and committed what made the Tablet to weep, and the Pen to groan, and the cries of the sincere to break forth, and the tears of the favored ones to flow.

Meditate, O Shaykh, and be fair in what thou sayest. The followers of Shaykh-i-Ahsá'i (Shaykh Ahmad) have, by the aid of God, apprehended that which was veiled from the comprehension of others, and of which they remained deprived. Briefly, in every age and century differences have arisen in the days of the manifestation of the Daysprings of Revelation, and the Dawning-Places of inspiration, and the Repositories of Divine knowledge, differences which have been caused and provoked by lying and impious souls. To expatiate on this is not permissible. Thou art thyself better acquainted and more familiar with the idle fancies of the superstitious and the vain imaginings of the doubters.

O Shaykh! While hemmed in by tribulations this Wronged One is occupied in setting down these words. On every side the flame of oppression and tyranny can be discerned. On the one hand, tidings have reached Us that Our loved ones have been arrested in the land of Tá (Tihrán) and this notwithstanding that the sun, and the moon, and the land, and the sea all testify that this people are adorned with the adornment of fidelity, and have clung and will cling to naught except that which can ensure the exaltation of the government, and the maintenance of order within the nation, and the tranquillity of the people.

O Shaykh! We have time and again stated that for a number of years We have extended Our aid unto His Majesty the Sháh. For years no untoward incident hath occurred in Persia. The reins of the stirrers of sedition among various sects were held firmly in the grasp of power. None hath transgressed his limits. By God! This people have never been, nor are they now, inclined to mischief. Their hearts are illumined with the light of the fear of God, and adorned with the adornment of His love. Their concern hath ever been and now is for the betterment of the world. Their purpose is to obliterate differences, and quench the flame of hatred and enmity, so that the whole earth may come to be viewed as one country.

O Shaykh! Ponder the behavior of men. The inmates of the cities of knowledge and wisdom are sore perplexed asking themselves why it is that the Shi'ih sect, which regarded itself as the most learned, the most righteous, and the most pious of all the peoples of the world, hath turned aside in the Day of His Revelation, and hath shown a cruelty such as hath never been experienced. It is incumbent upon thee to reflect a while. From the inception of this sect until the present day how great hath been the number of the divines that have appeared, none of whom became cognizant of the nature of this Revelation. What could have been the cause of this waywardness? Were We to mention it, their limbs would cleave asunder. It is necessary for them to meditate, to meditate for a thousand thousand years.

O Shaykh! Enter thou My presence, that thou mayest behold what the eye of the universe hath never beheld, and hear that which the ear of the whole creation hath never heard, that haply thou mayest free thyself from the mire of vague fancies, and set thy face towards the Most Sublime Station, wherein this Wronged One calleth aloud: "The Kingdom is God's, the Almighty, the All-Praised!" We fain would hope that through thine exertions the wings of men may be sanctified from the mire of self and desire, and be made worthy to soar in the atmosphere of God's love. Wings that are besmirched with mire can never soar. Unto this testify they who are the exponents of justice and equity, and yet the people are in evident doubt.

O Shaykh! Protests have been voiced against Us from every side—protests such as Our pen craveth pardon for setting down. Nevertheless, by reason of Our great mercy, We have replied unto them, in accordance with the understanding of men, that haply they may be delivered from the fire of negation and denial, and become illumined with the light of affirmation and acceptance. Equity is rarely to be found, and justice hath ceased to exist.

O Shaykh! It is incumbent upon the divines to unite with His Majesty, the Sháh—may God assist him—and to cleave day and night unto that which will exalt the station of both the government and the nation. This people are assiduously occupied in enlightening the souls of men and in rehabilitating their condition. Unto this testifieth that which hath been sent down by the Most Sublime Pen in this lucid Tablet. How often have things been simple and easy of accomplishment, and yet most men have been heedless, and busied themselves with that which wasteth their time!

O Shaykh! Seek thou the shore of the Most Great Ocean, and enter, then, the Crimson Ark which God hath ordained in the Qavyúm-i-Asmá for the people of Bahá. Verily, it passeth over land and sea. He that entereth therein is saved, and he that turneth aside perisheth. Shouldst thou enter therein and attain unto it, set thy face towards the Kaaba of God, the Help in Peril, the Self-Subsisting, and say: "O my God! I beseech Thee by Thy most glorious light, and all Thy lights are verily glorious." Thereupon, will the doors of the Kingdom be flung wide before thy face, and thou wilt behold what eyes have never beheld, and hear what ears have never heard. This Wronged One exhorteth thee as He hath exhorted thee before, and hath never had any wish for thee save that thou shouldst enter the ocean of the unity of God, the Lord of the worlds. This is the day whereon all created things cry out, and announce unto men this Revelation, through which hath appeared what was concealed and preserved in the knowledge of God, the Mighty, the All-Praised.

O Shaykh! Thou hast heard the sweet melodies of the Doves of Utterance cooing on the boughs of the Lote-Tree of knowledge. Harken, now, unto the notes of the Birds of Wisdom upraised in the Most Sublime Paradise. They verily will acquaint thee with things of which thou wert wholly unaware. Give ear unto that which the Tongue of Might and Power hath spoken in the Books of God, the Desire of every understanding heart. At this moment a Voice was raised from the Lote-Tree beyond which there is no passing, in the heart of the Most Sublime Paradise, bidding Me relate unto thee that which hath been sent down in the Books and Tablets, and

the things spoken by My Forerunner, Who laid down His life for this Great Announcement, this Straight Path. He hath said—and He, verily, speaketh the truth: “I have written down in My mention of Him these gem-like words: ‘No allusion of Mine can allude unto Him, neither anything mentioned in the Bayán.’” And further, He—exalted and glorified be He—saith, concerning this most mighty Revelation, this Great Announcement: “Exalted and glorified is He above the power of any one to reveal Him except Himself, or the description of any of His creatures. I Myself am but the first servant to believe in Him and in His signs, and to partake of the sweet savors of His words from the first-fruits of the Paradise of His knowledge. Yea, by His glory! He is the Truth. There is none other God but Him. All have arisen at His bidding.” Such are the words sung by the Dove of Truth on the boughs of the Divine Lote-Tree. Well is it with him that hath given ear unto its Voice, and quaffed from the oceans of Divine utterance that lie concealed in each of these words. In another connection hath the Voice of the Bayán called aloud from the loftiest branches. He saith—blessed and glorified be He: “In the year nine ye will attain unto all good.” On another occasion He saith: “In the year nine ye will attain unto the Presence of God.” These melodies, uttered by the Birds of the cities of Knowledge, conform with that which hath been sent down by the All-Merciful in the Qur’án. Blessed are the men of insight; blessed they that attain thereunto.

O Shaykh! I swear by God! The River of Mercy floweth, and the Ocean of Utterance surgeth, and the Sun of Revelation shineth forth resplendent. With a detached heart, and a dilated breast, and an utterly truthful tongue, recite thou these sublime words that have been revealed by My Forerunner—the Primal Point. He saith—glorified be His utterance—addressing his honor, ‘Azím: “This, verily, is the thing We promised thee, ere the moment We answered thy call. Wait thou until nine will have elapsed from the time of the Bayán. Then exclaim: ‘Blessed, therefore, be God, the most excellent of Makers!’ Say: This, verily, is an Announcement which none except God hath comprehended. Ye, however, will be unaware on that day.” In the year nine this Most Great Revelation arose and shone forth brightly above the horizon of the Will of God. None can deny it save he who is heedless and doubteth.

We pray God to aid His servants to return unto Him, and beg forgiveness for the things they committed in this vain life. He, verily, is the Forgiving, the Pardoner, the All-Merciful. In another connection He saith: "I am the first servant to believe in Him, and in His signs." In like manner, in the Persian Bayán, He saith: "He, verily, is the One Who, under all conditions, proclaimeth: 'I, in very truth, am God!'" and so on—blessed and glorified be He. That which is meant by Divinity and Godhead hath previously been stated. We have in truth rent the veils asunder and disclosed that which will draw men nigh unto God, Who layeth low the necks of men. Happy the man that hath attained unto justice and equity in this Grace that hath encompassed all that is in the heavens and all that is on earth, as bidden by God, the Lord of the worlds.

O Shaykh! Hearken unto the melodies of the Gospel with the ear of fairness. He saith—glorified be His utterance—prophesying the things that are to come: "But of that Day and Hour knoweth no man, no, not the angels of heaven, nor the Son, but the Father." By Father in this connection is meant God—exalted be His glory. He, verily, is the True Educator, and the Spiritual Teacher.

O Shaykh! Great is the Cause, and great the Announcement! Patiently and calmly ponder thou upon the resplendent signs and the sublime words, and all that hath been revealed in these days, that haply thou mayest fathom the mysteries that are hid in the Books, and mayest strive to guide His servants. Hearken with thine inner ear unto the Voice of Jeremiah, Who saith: "Oh, for great is that Day, and it hath no equal." Wert thou to observe with the eye of fairness, thou wouldst perceive the greatness of the Day. Incline thine ear unto the Voice of this All-Knowing Counsellor, and suffer not thyself to be deprived of the mercy that hath surpassed all created things, visible and invisible. Lend an ear unto the song of David. He saith: "Who will bring me into the Strong City?" The Strong City is 'Akká, which hath been named the Most Great Prison, and which possesseth a fortress and mighty ramparts.

O Shaykh! Peruse that which Isaiah hath spoken in His Book. He saith: "Get thee up into the high mountain, O Zion, that bringest good tidings; lift up Thy Voice with strength, O Jerusalem, that bringest good tidings. Lift it up, be not afraid; say unto the

cities of Judah: 'Behold your God! Behold the Lord God will come with strong hand, and His arm shall rule for Him.' " This Day all the signs have appeared. A Great City hath descended from heaven, and Zion trembleth and exulteth with joy at the Revelation of God, for it hath heard the Voice of God on every side. This Day Jerusalem hath attained unto a new Evangel, for in the stead of the sycamore standeth the cedar. Jerusalem is the place of pilgrimage for all the peoples of the world, and hath been named the Holy City. Together with Zion and Palestine, they are all included within these regions. Wherefore, hath it been said: "Blessed is the man that hath migrated to 'Akká."

Amos saith: "The Lord will roar from Zion, and utter His Voice from Jerusalem; and the habitations of the shepherds shall mourn, and the top of Carmel shall wither." Carmel, in the Book of God, hath been designated as the Hill of God, and His Vineyard. It is here that, by the grace of the Lord of Revelation, the Tabernacle of Glory hath been raised. Happy are they that attain thereunto; happy they that set their faces towards it. And likewise He saith: "Our God will come, and He will not be silent."

O Shaykh! Reflect upon these words addressed by Him Who is the Desire of the world to Amos. He saith: "Prepare to meet thy God, O Israel, for, lo, He that formeth the mountains and createth the wind, and declareth unto man what is his thought, that maketh the morning darkness, and treadeth upon the high places of the earth, the Lord, the God of Hosts, is His name." He saith that He maketh the morning darkness. By this is meant that if, at the time of the Manifestation of Him Who conversed on Sinai anyone were to regard himself as the true morn, he will, through the might and power of God, be turned into darkness. He truly is the false dawn, though believing himself to be the true one. Woe unto him, and woe unto such as follow him without a clear token from God, the Lord of the worlds.

O Shaykh! Wert thou to perceive, be it less than a needle's eye, the breaths of Mine utterance, thou wouldst abandon the world and all that is therein,

- ٤٨ -

and wouldst set thy face towards the lights of the countenance of the Desired One. Briefly, in the sayings of Him Who is the Spirit (Jesus) unnumbered significances lie concealed. Unto many things did He refer, but as He found none possessed of a hearing ear or a seeing eye He chose to conceal most of these things. Even as He saith: "But ye cannot bear them now." That Dawning-Place of Revelation saith that on that Day He Who is the Promised One will reveal the things which are to come. Accordingly in the Kitáb-i-Aqdas, and in the Tablets to the Kings, and in the Lawh-i-Ra'is, and in the Lawh-i-Fu'ad, most of the things which have come to pass on this earth have been announced and prophesied by the Most Sublime Pen.

O Shaykh! Tell the people of the Bayán: "Ponder ye these blessed words. He saith: 'The whole of the Bayán is only a leaf amongst the leaves of His Paradise.' Be fair, O people, and be not of such as are accounted as lost in the Book of God, the Lord of the worlds." The blessed Lote-Tree standeth, in this day, before thy face, laden with heavenly, with new and wondrous fruits. Gaze on it, detached from all else save it. Thus hath the Tongue of might and power spoken at this Spot which God hath adorned with the footsteps of His Most Great Name and Mighty Announcement.

معرفی الواح از کتاب کنج شایگان

" لوح حوریه "

در صفحه ۱۴۰ کا د پاسزیای حضرت ولی امرالله نام این لوح را ذکر فرموده اند و می فرمایند که در این لوح بوقایع مهمه ای که در مستقبل ایام باید واقع شود اشاره فرموده اند . آغاز این لوح اینست ، قوله تعالی :

" بسم الله الاقدس الاعلی سبحانک اللهم یا الهی ازکک حینئذ حین الذی استشرقتمشمس الوهیتک عن افق سماء سینا لا هوت احدیتک . . . " لوح بسیار مفصل است و اشاره به وقایع مهمه ای است که می بایست در امرالله تحقق یابد .

کنج شایگان ص ۲۱ و ۲۰

" لوح رضوان العدل "

قوله تعالی :

" بسم الله العادل الحکیم هذا لوح فيه بعث الله اسمه العادل ونفخ فيه روح العدل فی هياكل الخلق اجمعین . . . " پس از بیان مصلی خطاب به ساکنین ارض و معرضین بیان و اشاره به یحیی و اعرای او و ذکر مراتب عدل می فرمایند " قل انه لمیزان العدل بین السموات والارضین و انه لو یأتی بامر یفزع من فی السموات والارض انه لعدل مبین و ان فزع الخلق لم یکن الا کفزع الرضیع من الفطام لو انتم الناظرین . . . "

بعضی از قسمت های این لوح را حضرت ولی امرالله جل سلطانہ در لوح گلی نینگز برای احبای غرب به انگلیسی ترجمه فرموده اند و از جمله این آیه است :

" ان ارتقبوا یا قوم ایام العدل وانها قد اتت بالحق ایام ان تحتجبوا منها و یكونن من الغاظین " این لوح مبارک به اعزاز سید محمد رضا شهمیرزادی بقیه السیف نازل شده و در آن می فرمایند : " ان یا قلم الاعلی فابتعث عبد الذی سَمی بالرضا بعد نبیل من مظاهر العدل فی ملکوت الانشا . . . " و در آخر لوح می فرمایند : " انا خلقنا رضوان العدل بقوة من عندنا و قدرة من لدنا و ارسلناه الیک (سید محمد رضا) بفواکه عز بدیع . . . "

در آخر این لوح نیز اشاره به شهادت شهدائی که در همان ایام به آن فیض رسیده اند فرموده اند و خبر از انقلاب آن ارض داده اند . قوله تعالی :

"والذین هم استشهدوا فی سبیل اللّٰه فی هذه الاّیام اولئک من اعلی الخلق . . ."
 ومحتمل است که لوح در اوائل ورود به عکا نازل شده و مقصود از شهدای آن ایام جناب بدیع
 وسید اشرف زنجانی و ابا بصیر زنجانی و جناب میرزا محمدعلی طبیب زنجانی باشند زیرا
 شهادت شهدا مزبور در سال ۱۲۸۶ هـ. ق بوده که سال اوّل ورود حق تعالی به عکا است.
 کنج شایگان ص ۲۰۷ تا ۲۰۹

"سورة الدم"

"هذه سورة الدم قد رشحناها من بحر الغیب لیكون آیه ظهوری بین الخلائق اجمعین
 هو الباقي فی العرش باسمی البهی الابهی ان یا محمد اسمع ندا ربك عن هذا المقام الذی
 لن یصل الیه ایدی الممکنات ولا افقده الموجودات . . . الخ
 مخاطب این لوح جناب نبیل زرنندی است و پس از آیاتی مفصل و نصائح بسیار او را امر به
 تبلیغ می فرمایند قوله تعالی :

"وانك انت یا هدهد السباء اذهب بكتابی الی مدائن اللّٰه وان یستلك الطیور عن طیر
 القدس قل اننی تركتها حین الّتی كانت تحت مخالبا الانكار ومنسر الاشرار وما كان عنده من ناصر
 الا اللّٰه الذی خلقه وسواه وجعله سراج جماله بین السموات والارض ان انتم توقنون وان وجدت
 احداً من احبائنی یسئل منی قل تالّله اننی خرجت عن مدینه السجن و حین الذی كان الحسین
 مطروحاً علی الارض وكان ركبہ الشین (شمر) علی صدره ویرید ان یقطع رأسه وكان السنان
 (سنان ابن انس) واقفا تلقاء الرأس وینتظر بان یرفعه علی السنان كذلك كان الامر فی سرّ
 السران انتم تشعرون . . . الخ

این لوح مبارک در ادرنه "مدینه السجن" نازل شده و حضرت ولیّ امرالله در کادپاسزیای
 در فصل وقایع ادرنه تصریح فرموده اند عمده بیانات مبارکه در این لوح تذکر به نفوس و تنبّه آنان
 بمتوجه الی الله و ایمان به مظهر امرالله است.

کنج شایگان ص ۸۲ و ۸۱

"سورة غصن"

از الواح صادره در ادرنه است. حضرت ولیّ امرالله در کادپاسزیای (کتاب قرن بدیع)
 در فصل وقایع ادرنه بیانی به این مضمون می فرمایند : " در همین اوقات بود که سوره غصن
 از قلم مقدّس جمال قدم نازل گردیده جمال مبارک در این لوح مقدّس مقام حضرت عبدالبهاء را
 مشخص فرموده اند و از آن وجود مبارک به القاب شامخه غصن القدس و غصن الامر و ودیعه الله
 تعبیر نموده اند و می فرمایند قوله تعالی :

" انا قد بعثناه علی همیكل الانسان . . . " این مقام عظیم که درباره حضرت عبدالبها در سوره
غصن نازل شد بعداً در کتاب اقدس و کتاب عهدی تأیید و تأکید شد (در صفحه ۱۷۷
انگلیسی)

سوره غصن بسیار مفصل است و به اعزاز میرزا علی رضا مستوفی سبزواری که الواح بسیار
به افتخارش از قلم جمال مبارک نازل شده است صادر گردیده مشارالیه مستوفی خراسان در دوره
ناصرالدین شاه بود . برادرش میرزا محمد رضای سبزواری وزیر خراسان هم بود و مقام مهمی
داشت و آثار خیریه او هنوز در راه بین سبزوار و مشهد باقی است . این دو برادر توسط جناب
باب الباب در خراسان به امر حضرت ربّ اعلی مؤمن و سپس به ظهور مقدس جمال الهی مؤمن
شدند میرزا محمد رضا ملقب به مؤمن السلطنه شباختی به جمالقدم داشت و در لوح به این
مطلب اشاره فرموده و او را به خطاب مستطاب " یا من تشبه بهیگنی " سرافراز داشته اند .
میرزا علی رضا در جوار حرم حضرت رضا (ع) مدفون و قبرش معلوم است . جناب نبیل اکبر آقا
محمد قاینی مثنوی مخصوصی خطاب به میرزا محمد رضای وزیر به رشته نظم کشیده است و نسخه
آن در نزد اعقاب نبیل اکبر موجود است .